کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

به یاد پرویز قلیچ خانی، مبارز راه آزادی و کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران ص ۴

رنج و محرومیت کودکان کار میان جنگ و استثمار ص ۵

ادامهٔ اعدام گستردهٔ زندانیان سیاسی و اهمیت تأخیرناپذیر گسترش کارزار نه به اعدام ص ۵

از سرگیری اخیر درگیری‌ها در غرب آسیا این منطقه را به کشیده شدن به جنگی تمام‌عیار و فاجعه‌بار تهدید می‌کند ص ۸

الکس گوردون: برای گشودن راه به سوسیالیسم، راه خود را از واشنگتن جدا کنید ص ۹

تهدید ایالات متحده علیه گروه‌های همبستگی با کوبا آیا بازگشتِ مک‌کارتیسم است؟ ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۶۲، ۲۵ خرداد ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و دوم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

«کاسبان جنگ» و ضرورت دستیابی به صلحی پایدار

روز یکشنبه ۲۴ خرداد رسانه های گروهی جهان اعلام کردند که چارچوب یک توافق کلی میان جمهوری اسلامی و دولت ترامپ برای پایان دادن به جنگ چندماهه به دست آمده است و با باز شدن تنگه هرمز مذاکرات برای رسیدن به توافق در مورد دیگر مسایل باقی مانده آغاز خواهد شد.

در تاریخ معاصر ایران کمتر دوره‌ای را می‌توان یافت که کشور تا این اندازه در وضعیت تعلیق و بلاتکلیفی قرار گرفته باشد. امروز اگر چه توافق اولیه ای صورت گرفته است ولی هنوز تا دستیابی به صلحی پایدار و در چارچوب تحقق منافع ملی ایران راه درازی باقی است. ایران هنوز هم نه در جنگ است و نه در صلحی پایدار؛ نه در مسیر اصلاح قرار دارد و نه نشانه‌ای از فروپاشی قریب‌الوقوع رژیم دیده می‌شود. جامعه، اقتصاد، و سیاست کشور در وضعی قرار دارد که می‌توان آن را »برزخ سیاسی «نامید. نمونه‌های روشن برخوردهای درونی نیروهای خودی حکومت در دوران پس از علی خامنه‌ای، وضع ناروشن »رهبر «تازه‌منصوب، و تشدید درگیری‌ها بر سر رسیدن به توافق با دولت ترامپ، یا حفظ شرایط »نه جنگ، نه صلح «که خواست رهبری سپاه و نیروهای امنیتی-قضایی رژیم است، حاکی از وضعی است که در آن همه از بحران سخن می‌گویند، اما کسی چشم‌اندازی روشن برای خروج از آن ارائه نمی‌دهد.

در هفته‌های اخیر شاهد تشدید درگیری‌های نظامی خطرناکی بودیم که می‌توانست آتش جنگ گسترده علیه ایران را دوباره برافروزد. نخست، شاهد تجاوز جنایت‌کارانهٔ اسرائیل به خاک لبنان بودیم که نقض آشکار آتش‌بس میان لبنان و اسرائیل بود. پس از آن حملهٔ موشکی تلافی‌جویانهٔ ایران به اسرائیل در دفاع از حزب‌الله لبنان صورت گرفت. سپس رژیم جنایت‌کار و نژادپرست اسرائیل شهرهای ایران را بمباران کرد. و سرانجام شاهد تجاوز گستردهٔ امپریالیسم آمریکا به خاک ایران و بمباران چند شهر کشور و هدف قرار دادن زیرساخت‌های اقتصادی و مدنی کشور بودیم. یکی از آنها حملهٔ هوایی آمریکا در منطقهٔ »بمانی «شهرستان سیریک در استان هرمزگان بودیم که طی آن دو مخزن آب آشامیدنی تخریب شد و دست‌کم ۲۰هزار نفر از ساکنان منطقه با بحران قطعی آب مواجه شدند. به نظر برخی کارشناسان حقوقی و نظامی نابودی مخزن آب آشامیدنی مردم عادی مصداق »جنایت

ادامه در صفحه ۶

اتحادیه‌های کارگری آمریکا، جام جهانی فوتبال و سیاست‌های نژادپرستانه دولت ترامپ

اتحادیهٔ کارگران صنعت هتلداری از جام جهانی به‌عنوان اهرمی علیه عملکرد ماموران ادارهٔ مهاجرت و گمرک آمریکا و به‌منظور رأی‌گیری در مورد شروع اعتصاب استفاده می‌کند.

شعبه‌های اتحادیه "اینجا متحد شوید" (" UNITE HERE")که اعضای آن عمدتاً کارگران رنگین‌پوست و از جمله آسیب‌پذیرترین و استثمارشده‌ترین کارکنان کشور در هتل‌ها، رستوران‌ها، و ورزشگاه‌ها هستند از برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال در آمریکا همچون اهرمی برای دو هدف استفاده می‌کنند: جلوگیری از حضور مأموران وحشی و زورگوی اداره مهاجرت و گمرک آمریکا وابسته به دولت ترامپ در شهرهای میزبان مسابقات فوتبال، و برگزاری رأی‌گیری به‌منظور کسب مجوز برای برپایی اعتصاب، یا هر دو هدف به‌طورهم‌زمان استفاده می‌کنند.

اتحادیه بین‌المللی مادر این اتحادیه نیز به مسافران و هوادارانی که قصد حضور در مسابقات جام جهانی را دارند هشدار داده است که ممکن است با صف اعتراض‌های کارگری در هتل‌ها، ورزشگاه‌ها، و حتی فرودگاه‌ها مواجه

ادامه در صفحه ۷

از سرگیری اخیر درگیری‌ها در غرب آسیا این منطقه را به کشیده شدن به جنگی تمام‌عیار و فاجعه‌بار تهدید می‌کند ص۸

شرایط وخیم زندگی زحمتکشان در رژیم فاسد ولایت فقیه

با تورم لگام گسیختهٔ هزینهٔ مواد خوراکی و درمان و هزاران کارگر بیکار شده بعد از تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار اسرائیل به کشورمان، رژیم ضدمردمی ولایت فقیه به ادامهٔ سیاست تعدیل ساختاری اصرار دارد. بعد از چهاردهه غارت صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان توسط کارگزاران رژیم، حالا با افزایش بی‌سابقه هزینه‌های دارو و درمان، مجلس و دولت پزشکیان در صندوق بازنشستگی به‌اصطلاح "توکنی‌سازی" می‌کنند و "تغییر منبع تأمین سهم کارفرمایان و انتقال آن به درآمدهای مالیاتی" هدفشان است.

در حالی‌که سبد معیشت حداقلی خانوار ۸۰ (هشتاد) میلیون تومان در ماه است و هزینهٔ کرایه منزل حداقل ۱۰ (ده) میلیون تومان در ماه است، دستمزد کارگران شاغل با تمام مزایا ۲۳ میلیون

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ شرایط وخیم زندگی ...

تومان در ماه است؛ و بعد از سه ماه تأخیر، ۱۷ خردادماه مصطفی سالاری مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی میانگین مستمری بازنشستگان کارگری را ۱۷ میلیون تومان در ماه اعلام کرد. در صورتی‌که طبق ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی، حقوق بازنشستگان باید مطابق با میزان افزایش هزینه‌های زندگی، یعنی ۸۰ میلیون تومان در ماه شود. سال ۱۳۸۹، زمانی که دلار آمریکا ۱۰۶۰ تومان بود، احمدی‌نژاد با ارائه نفری ۴۵ هزار تومان، برابر با حدود ۴۲ دلار آن زمان، به‌اصطلاح هدفمندی یارانه‌ها را آغاز کرد. در حال حاضر دلار آمریکا ۱۷۰ هزار تومان است و رژیم ولایی در به‌اصطلاح حمایت از زحمتکشان ماهیانه نفری ۳۰۰ هزار تومان یارانه و یک میلیون تومان کالابرگ، یعنی جمعاً حدود ۷٫۶ دلار یارانه ارائه می‌کند. به‌عبارت دیگر، به‌رغم بیکار شدن هزاران کارگر جدید، در ۱۶ سال به‌اصطلاح حمایت رژیم ضدمردمی از زحمتکشان یک سقوط ۵٫۵ برابری را نیز تجربه کرده است. در یک‌چنین شرایطی ۱۳ خردادماه نیز رسانه‌های کشور از افزایش تقریباً دو برابری قیمت نان خبر دادند. علی حیدری، اقتصاددان، ۱۲ خردادماه با اشاره به "آزادسازی انواع قیمت‌ها و گران کردن ارز"، و "حذف ارز ترجیحی" به‌بهانه فسادزا بودن آن، نتیجه گرفت که درآمد دولت فقط از محل حذف ارز ترجیحی "خیلی بیشتر" از آن است که به‌اصطلاح کالابرگ یک میلیون تومانی به مردم ارائه می‌کند. حیدری گفت: "دولت با هر نهاد تجاری دیگری متفاوت است و نباید در بحث کالابرگ و نرخ ارز از موضع یک معامله‌گر بازاری که دنبال سود بیشتر است وارد تحلیل و عمل اقتصادی شود." بر اساس گزارش ۱۵ اردیبهشت‌ماه ایلنا، بعد از تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت نژادپرست اسرائیل به کشور، "حداقل ۳ تا ۴ میلیون کارگر" نیز شغل خود را از دست داده‌اند. با اشاره به اینکه "تورم میانگین دارو در یک سال اخیر بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد بوده است"، ۱۱ خردادماه ایلنا نوشت: "در دو ماه اخیر، قیمت‌ها از لبنیات و برنج و گوشت گرفته تا شوینده‌ها و دارو، سر به فلک کشیده است." در تشریح فقر مطلق و فقر نسبی، محمد قدیری وصفی، روانپزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، سوم خردادماه در گفتگویی با ایلنا گفت: "فقر مطلق به‌معنای آن است که یک فرد حدود یک و نیم دلار در روز درآمد دارد؛ عددی معادل ۶ میلیون تومان در ماه که باعث می‌شود مواد غذایی به مغز فرد نرسد." قدیری افزود: "افراد گرفتار در فقر مطلق به‌لحاظ رشد مغزی با مشکل مواجه می‌شوند، زیرا فرزندان‌شان در دوران بارداری و در دوره‌ای که شیر مادر را مصرف می‌کنند با مشکلات جدی سوءتغذیه دست و پنجه نرم می‌کنند به‌نحوی که ویتامین‌های مورد نیاز به مغز کودک نمی‌رسد." با غارت منابع ملی، رژیم ضدمردمی ولایت فقیه، کشوری با تمام منابع مالی و ملی و زیرزمینی را به این وضعیت درآورده است.

در چهار دهه اخیر کارگزاران رژیم ولایت فقیه تقریباً تمام صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان را غارت کرده‌اند. تأمین اجتماعی با بیش از ۵ میلیون بازنشسته کارگری بزرگ‌ترین سازمان بیمه کشور است و نزدیک به نیمی از جمعیت کشور به این سازمان وابسته هستند در شرایطی که با حداقل سبد معیشت ۸۰ میلیون تومان در ماه میانگین مستمری بازنشستگان کارگری ۱۷ میلیون تومان در ماه است سالاری مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی ۱۹ اردیبهشت‌ماه از طرحی جدید به‌نام "توکنی‌سازی" برای تأمین مالی و کاهش وابستگی به نقدینگی سازمان رونمایی کرد. سالاری گفت: "توکنایز یکی از راه‌های متنوع سازمان تأمین اجتماعی برای تأمین مالی است." سالاری از تجربه کشورهایی مانند سوئد، نروژ، و دانمارک در صندوق‌های بازنشستگی نام برد، ولی تأکید کرد که در اجرای توکنی‌سازی "دست به‌عصا حرکت می‌کنند." در حال حاضر دولت حتا ۳ تریلیون تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است و هدف پرداخت بدهی را ندارد. در توضیح بیشتری از "توکنی‌سازی" و به‌خصوص پرداخت بدهی کلان دولت به تأمین اجتماعی، مقداد نادری، مشاور معاونت برنامه‌ریزی، پشتیبانی، و مالی سازمان تأمین اجتماعی، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، گفت: "تفاوت طرح ما با طرح‌های مشابه در کشورهای دیگر این است که در صندوق‌های بازنشستگی کشورهای دیگر دارایی‌ها توکن می‌شود، ولی ما بدهی‌ها را توکن کرده‌ایم." در پاسخ به اینکه "این طرح چقدر موفق می‌شود؟"، نادری گفت: "صادقانه بگویم تأمین اجتماعی پول ندارد، دولت هم پول ندارد؛ توکن چرخهٔ پول را حذف می‌کند؛ تأخیر و بوروکراسی گردش پول را از میان برمی‌دارد." نادری با اشاره به نرخ بهرهٔ بانکی وام "۴۰ تا ۴۵ درصد"، توکنی‌سازی را راه‌حل تسویه بدهی‌ها بدون نیاز به وام بانکی عنوان کرد. صندوق بازنشستگی فولاد یکی دیگر از صندوق‌های غارت شده است. در راستای به‌اصطلاح "برنامه‌های کلان تحولی"، در ۱۲ خردادماه "شورای مدیران صندوق فولاد" نشستی به‌ریاست ابراهیمی، دستیار ویژه مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری، برگزار کرد و تصمیم گرفت جلسه‌هایی منظم به‌صورت "هفتگی" برگزار کند.

برخلاف پویه لایه‌لایه کردن کارگران پیمانکاری در رژیم ولایی و تحمیل فقر گسترده به آنان، رژیم فاسد ولایت فقیه در تحمیل فقر به بازنشستگان تبعیض قائل نمی‌شود. فقر به بازنشستگان تمام صندوق‌های بازنشستگی به‌طور یکسان تحمیل می‌شود. بدعت جدید سالاری در "توکنایز" و "توکن‌سازی" نیز به دیگر صندوق‌های بازنشستگی اعمال می‌شود. ۳۱ اردیبهشت‌ماه به‌اصطلاح "تفاهم‌نامه"ای بین "بانک رفاه کارگران" و صندوق بازنشستگی کشوری منعقد شد. در مراسم انعقاد این تفاهم‌نامه، اسماعیل للهگانی، مدیرعامل بانک رفاه، بر ضرورت استفاده از ظرفیت‌های "توکنایز" به‌عنوان سازوکار نوین در تأمین مالی تأکید کرد و گفت: "این مهم یکی از ابزارهای اثربخش برای... تبدیل منابع خرد به توکن‌های دیجیتال، فرایندهای سنتی تأمین مالی را سریع‌تر، شفاف‌تر و منعطف‌تر می‌کند." در این مراسم ازوجی، مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری، نیز بر همراهی "خانواده بزرگ وزارت کار" در برنامه‌های به‌اصطلاح توسعه‌ای تأکید کرد.

آموزگاران شاغل و بازنشسته کشورمان مالک صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق بازنشستگی‌ای بزرگ دیگر کشور هستند. محمدرضا انتظاریان، نماینده بازنشستگان آموزش و پرورش خراسان شمالی، ۱۱ اردیبهشت‌ماه در مورد احکام صادر شده بازنشستگان کشوری گفت: "در این حکم صادره برای بازنشستگان کشوری، فعلاً فقط مبلغ‌هایی به‌صورت کلی درج شده و افزایش‌های ناشی از نوع گروه، ایثارگری، حق مدیریت، اثر مدرک، مبالغ خدمت سنوات اضافه بر سی‌سال، همسان‌سازی و رتبه‌بندی، افزایش سنواتی و... با جزئیات درج نشده که این مسئله دست پرداخت‌کنندگان حقوق بازنشستگان کشوری را در ایجاد رانت و خطاهای غیرعمدی و عمدی ناشی از سوءمحاسبه حقوق باز می‌کند." همچنین ۳۰ اردیبهشت‌ماه، بیش از هفت هزار نفر از مستمری‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری در نامه‌ای سرگشاده که به‌امضا در پلتفرم کارزار رسیده بود، شفاف‌سازی وضعیت صندوق بازنشستگی کشوری، شرکت‌های تابعه، قراردادهای بیمه تکمیلی و دیگر معضلات مدیریتی این شرکت را خواستار شدند. در بند اول این کارزار بازنشستگان فرهنگی خطاب به وزیر کار میدری تأکید کردند: "از آنجایی

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ شرایط وخیم زندگی ...

که ما بازنشستگان به‌مدت ۳۰ سال سهم مالکانه به صندوق پرداخته‌ایم و از محل این پرداخت‌های ما، شرکت‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری و هلدینگ‌های بی‌شمار با ثروت‌های افسانه‌ای که سود آن سربه‌فلک می‌زند خریداری شده است، طبق قانون تجارت، قانون اساسی و قوانین تابعه آن، ما بازنشستگان و شاغلینی که هر ماهه مبلغی برای صندوق به‌اجبار پرداخت می‌کنیم، سهام‌داران و مالکان اصلی آن محسوب می‌شویم. در اصل، صندوق بازنشستگی کشوری طبق قانون تجارت می‌بایست یک شرکت سهامی خاص تعریف گردد که قوانین و شاکله تشکیل و اداره آن بر اساس قوانین شرکت‌های سهامی خاص تعریف و اداره شود. ضرورت دارد در این زمینه برای بازنشستگان شفاف‌سازی کنید." این بازنشستگان در بند دوم کارزار با تأکید بر "تخلف قانونی محرز و آشکار"، افزودند: "چرا صندوق بازنشستگی فولاد را که یک صندوق کاملاً ورشکسته است با صندوق ما ادغام کردید؟" در بند ۳ این کارزار بازنشستگان نوشتند: "دلیل شما درعدم شفافیت احکام صادره بازنشستگان چیست؟ چرا زیر بار شفاف‌سازی احکام طبق احکام زمان شاغلی نمی‌روید؟ آیا به‌جز بوی دسیسه و رانت‌خواری و کم کردن تعمدی از حقوق بازنشستگان مظلوم، بوی چیزی دیگر به مشام می‌رسد؟" در بند ۵ این کارزار بازنشستگان قرارداد بیمه تکمیلی خود را "فضاحت‌بارترین قرارداد بیمه تکمیلی" خواندند که "موجب فقیرتر شدن بازنشستگان و ثروت‌اندوزی بی‌حدوحصر بیمه ورشکسته "دی" خواندند. با وصف اینکه بازنشستگان در کارزار خود قرارداد بیمه تکمیلی با "بیمه ورشسکسته دی" را "فضاحت‌بارترین قرارداد بیمه تکمیلی" خوانده بودند، حمیدرضا شیخی، مدیرکل خدمات رفاهی صندوق بازنشستگی کشوری ۳۱ اردیبهشت‌ماه از انعقاد قرارداد بیمه تکمیلی با "شرکت بیمه دی" خبر داد.

همیشه در غارت صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان، کارگزاران رژیم ولایت فقیه در دولت‌ها و مجلس‌های مختلف همراهی کامل داشته‌اند. مسلماً هر یورشی به حقوق زحمتکشان را با گفتگوی قبلی و با هم به‌پیش می‌برند. اگر در چهار دهه اخیر کارگزاران رژیم در دولت‌ها و مجلس‌های قبلی اندوخته‌های زحمتکشان در صندوق‌های بازنشستگی را غارت کرده‌اند، دولت و مجلس فاسد کنونی هدف غارت سفره کودکان کارگران شاغل کنونی را نیز دارند. اخیراً میدری وزیر کار فاسد نامه‌ای را رونمایی کرده و سخن از ارائهٔ لایحه‌ای به مجلس می‌کند که به "ایجاد نظام جدید تأمین اجتماعی" اشاره دارد. رهبران تشکل‌های زرد حکومتی نیز از محتوای این نامه و لایحه آگاهند. بر اساس "بند ۱" این لایحه، "سهم کارفرما از ۲۳ درصد به ۷ درصد کاهش می‌یابد"؛ بر اساس "بند ۲" این لایحه، "کلیه منابع حاصل از وصول حق بیمه و درآمدهای مالیاتی... در خزانه‌داری کل کشور تجمیع می‌شود"؛ بر اساس "بند ۳" این لایحه، "دارایی‌ها و تعهدات سازمان تأمین اجتماعی... به دولت انتقال می‌یابد." یعنی نه درصد سهم درمان تأمین اجتماعی نیز به‌جای آنکه در چارچوب حقوق بیمه‌شدگان و برای مصرف مستقیم در درمان آنان هزینه شود، در حسابی نزد خزانه‌داری کل کشور متمرکز می‌شود. بر اساس گزارش ۲۵ اردیبهشت‌ماه ایلنا، "بعد از جنگ قیمت دارو و درمان ۳ برابر شده، یعنی حدود ۳۰۰ درصد رشد داشته، اما تعرفه‌های خدمات شرکت‌های بیمه‌گر مال دو سال قبل است و تغییری نکرده" است. به‌عبارت دیگر، بازنشستهٔ تأمین اجتماعی با مستمری ۱۷ میلیون تومانی‌ای در ماه که هزینه به‌اصطلاح بیمه تکمیلی را هم پرداخت کرده است، باید از جیب خود هزینه دارو و درمان را به‌قیمت بازار آزاد بپردازد و یا بدون دارو و درمان منتظر مرگ تدریجی باشد. در این مورد اول خردادماه حتا رحمت‌الله نوروزی، رئیس فراکسیون کارگری مجلس، نیز به‌اصطلاح با انتقاد از این طرح گفت: "در این نامه، دولت عملاً خود را در نقش 'تصمیم‌گیر اصلی' و شرکای اجتماعی را به 'تماشاگر' تبدیل کرده است." نوروزی در مورد محتوای این نامه اضافه کرد: "از منظر محتوایی نیز تغییر منبع تأمین سهم کارفرمایان و انتقال آن به درآمدهای مالیاتی... واقعیتاً بنیان مالی و ماهیت بیمه‌ای صندوق را متزلزل می‌کند." علی بابائی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس نیز در ۴ خردادماه گفت: "نامه وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوشایند نیست و مورد تأئید مجلس شورای اسلامی هم نیست." نه فقط دولت حتا ۳ تریلیون تومان بدهی کلان خود به تأمین اجتماعی را پرداخت نمی‌کند، در حال حاضر هزاران کارگر شاغل بیمه شده نیز حق بیمه پرداخت می‌کنند و طرح جدید هدفش "انتقال" حق بیمه آنان به خزانه دولت به‌عنوان درآمدهای مالیاتی است. در ۱۴ خردادماه جمعی از بازنشستگان مطالبه‌گر و مبارز رشت، با تنظیم و ارسال نامه‌ای خطاب به میدری فاسد، دیدگاه فاسد دولت پزشکیان در مورد این به‌اصطلاح لایحه را به‌درستی افشا کردند. این بازنشستگان به‌درستی کارگران شاغل و بازنشسته را صاحبان واقعی سازمان تأمین اجتماعی دانستند و مخالفت قاطع‌شان را با دخالت بی‌جای رژیم در امور سازمان اعلام کردند. بازنشستگان مبارز در مورد ۲۳ درصد حق بیمه کارگران نیز نوشتند: "نه آن ۲۳ درصد که به سهم کارفرما موسوم شده از کیسهٔ کارفرماست، بلکه دقیقاً از محل سودی پرداخت می‌شود که قبلاً در نتیجه کار کارگر نصیب کارفرما شده است."

به‌عنوان نمونه‌ای از وضعیت هزاران کارگر بیکار شده بعد از تجاوز نظامی به کشورمان یکی از کارگران شاغل در کارخانه "تولی‌پرس" در ۱۸ خردادماه در مورد مشکلات حقوق و دستمزد خود و همکارانش گفت: "در حالی ۶ ماه مزد پرداخت نشده به همراه عیدی و ۱۴ سال سنواتِ پرداخت نشده داریم و پرداختِ حق بیمه کارگران چندین ماه به‌تأخیر افتاده است که کارفرما از دوم اسفندماه سال گذشته، فعالیت کارخانه را به‌بهانه کمبود منابع مالی متوقف کرده و تمام کارگران بیکار شده‌اند و اجازه ورود به محل کار خود را ندارند." این کارگر بیکار شده افزود: "نه حقوق به‌موقع می‌گیریم و نه به‌دلیل مشکلات بیمه‌ای امکان دریافت مقرری بیمهٔ بیکاری از اداره کار داریم... هر کدام از کارگران [به‌صورت میانگین بین ۱۸ تا ۲۵ سال سابقه کار] مبالغی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان طلب دارند و همگی در سه ماه گذشته بلاتکلیف بوده‌اند." هدف بخش های مشخصی از رژیم ولایی علاوه بر غارت صندوق‌های بازنشستگی، با تحمیل فقر به زحمتکشان و سفرهٔ کودکان آنان، تأمین هزینه‌های جنگ و ادامه دادن به آن برای حفظ بقای خود است. به‌رغم فضای شدید امنیتی و چنگ و دندان نشان دادن کارگزاران رژیم، با اتحاد و مبارزه‌ای پیگیر می‌توان صلحی پایدار را به رژیم فاسد ولایی تحمیل کرد.

ادامهٔ «کاسبان جنگ »و ضرورت دستیابی به ...

انتقاد سیاسی را »تضعیف امنیت ملی «می‌خوانند. هر اعتراض اجتماعی با برچسب »تهدید امنیتی «مواجه می‌شود. در چنین فضایی، »امنیت «جای سیاست را می‌گیرد و »بقای نظام «اسم رمز سیاست سرکوب خشن و گستردهٔ حقوق مردم می‌شود.

شرایط کنونی و تهاجم امپریالیسم آمریکا به ایران ممکن است تا حدی به حفظ »نظام سیاسی «حاکم کمک کرده باشد، اما این وضع به معنای حل شدن مشکلات انباشتهٔ جامعه نیست. فقر، فساد، بیکاری، تبعیض، و نبود آزادی‌های اساسی با ابزارهای امنیتی از میان نمی‌رود. ایران امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند صلحی پایدار و شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی فراگیر و دموکراتیک است، جنبشی که بتواند مطالبات گوناگون کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، روشنفکران، و همه نیروهای سیاسی مترقی را به پروژه‌ای مشترک برای تغییر بنیادی تبدیل کند. ضعف نیروهای چپ و دموکراتیک ایران در پراکندگی آنهاست. حکومت توانسته است هر جنبش را جداگانه سرکوب یا مهار کند، زیرا میان این جنبش‌ها پیوندی پایدار شکل نگرفته است. اما آیندهٔ ایران در گرو غلبه بر همین پراکندگی است. امروز مسئلهٔ اصلی ایجاد بدیلی دموکراتیک است که هم با استبداد داخلی و هم با مداخلهٔ خارجی مرزبندی روشنی داشته باشد و بتواند مبارزهٔ مردم با هر دو را سازمان‌دهی کند. جامعه‌ای که بارها برای آزادی و عدالت و کرامت انسانی مبارزه کرده اکنون بیش از هر زمان دیگری به وحدت و سازمان‌یافتگی و چشم‌اندازی مترقی و مشترک نیاز دارد. آیندهٔ کشور نه در اتاق‌های مذاکرهٔ قدرت‌های جهانی تعیین خواهد شد و نه در محاسبات نهادهای امنیتی. آنچه آیندهٔ ایران را رقم خواهد زد توانایی نیروهای اجتماعی برای تبدیل کردن نارضایتی عمومی به پروژه‌ای دموکراتیک و مبارزه‌ای مشترک و سراسری همراه با مردمی است که جانشان از ظلم و محرومیت به لب رسیده است.

شاید مهم‌ترین درس این سال‌ها همین باشد: هیچ قدرتی داوطلبانه از امتیازهایش چشم نمی‌پوشد. دموکراسی نه هدیهٔ حاکمان، بلکه دستاورد جامعه‌ای است که برای آن سازمان می‌یابد و مبارزه می‌کند.

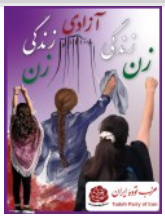

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

به یاد پرویز قلیچ خانی، مبارز راه آزادی و کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران

با کمال تأسف مطلع شدیم پرویز قلیچ خانی مبارزه راه آزادی و کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران روز شنبه ۲ خرداد در سن هشتاد و یکسالگی رخت از جهان فروبست. پرویز قلیچ خانی علاوه بر نقش برجسته اش در تاریخ فوتبال کشور ما و کاپیتانی تم ملی و حضور در سه المپیک جهانی مبارزی خستگی ناپذیر از نحله چپ ایران بود که سال های طولانی در مهاجرت ناخواسته بر ضد حکومت ضدمردمی و استبدادی جمهوری اسلامی مبارزه کرد. پرویز قلیچ خانی در بهمن ۱۳۶۹ کار انتشار نشریه وزین «آرش» را آغاز کرد و برای بیست سال این کار ادامه داد که حاصل آن ۱۱۰ شمارهٔ این نشریه است. قلیچ خانی در آن دوران حملات گستردهٔ علیه حزب تودهٔ ایران با دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب حزب تماس گرفت و خواهان مقاله یي در زمینه نظرات حزب پیرامون سند سازي و "تاریخ نویسي" رژیم ولایت فقیه بر ضد احزاب و سازمان هاي سیاسي کشور شد. پس از بررسي و تصویب هیئت سیاسي کمیته مرکزي مقاله ای با عنوان «تأملی بر تاریخ نویسی رژیم ولایت فقیه و حکومت های سرکوبگر: شیوه ها و هدف ها» برای زنده یاد قلیچ خانی ارسال شد که این مطلب در شماره ۱۰۸ نشریه آرش، تیرماه ۱۳۹۱ منتشر گردید.

حزب تودهٔ ایران درگذشت پرویز قلیچ خانی، مبارزه راه آزادی و کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران را به خانواده و بازماندگان او، جامعه ورزشی میهن و همه مبارزان راه آزادی تسلیت می گوید. یادش ماندگار باد.

رنج و محرومیت کودکان کار میان جنگ و استثمار

وضعیت زندگی کارگران، زحمتکشان، بازنشستگان و تهی‌دستان میهن ما در شرایط بحران کنونی و ادامه تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به‌میهن وخیم‌تر و نگران کننده‌تر از گذشته شده است. آمار رسمی اعلام شده از سوی نهادهای رژیم در رابطه با کودکان کار فاصله‌ای زیاد با واقعیت موجود در میهن ما دارد. بخش بزرگی از کودکان کار نه فقط در خیابان‌ها، بلکه در کارگاه‌های غیررسمی، مشاغل خانگی، و در زنجیره‌های پنهان تولید مورد بهره‌کشی و استثمار قرار می‌گیرند. بیشتر دستفروشی‌ها و گل‌فروشی‌ها توسط دختران کار انجام می‌گیرد و پسران اکثراً در کارهایی از جمله زباله‌گردی و باربری کار می‌کنند. علاوه بر این، کار بسیاری از کودکان در کارگاه‌های زیرزمینی و غیررسمی از نظارت‌های قانونی پنهان نگه داشته می‌شود.

باز ماندن کودکان از تحصیل نیز به یکی از معضلات بسیار جدی در میهن ما تبدیل شده است. طبق گزارش مرکز تحقیقات مجلس، در سال ۱۴۰۳ حداقل سه میلیون و ۲۰۰ هزار کودک از چرخه تحصیل بازماندند و در همان سال تعداد کودکان کار بین یک میلیون و ششصد هزار تا دو میلیون و صدهزار نفر برآورد شده بود. چالش دیگری که رژیم برای مردم ایران به‌وجود آورده است، موضوع کمبود مواد غذایی و سوءِ تغذیه در بین کودکان است که باعث افزایش لاغری و کوتاهی قد در بین کودکان را باعث شده است. افزایش قیمت گوشت و حبوبات به کمبود پروتئین و نبودِ اقلام غذایی سالم در سفره‌های مردم و به‌ویژه کودکان کار دامن زده است.

ادامه سیاست‌های نولیبرالی توسط دولت‌های گوناگون جمهوری اسلامی و تحمیل ریاضت هر چه بیشتر به کارگران، زحمتکشان و تهی‌دستان از یک سو و تأثیر مخرب جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا با همکاری تنگاتنگ رژیم صهیونیستی اسرائیل به‌هدف نابود کردن زیرساختارهای کشور محرومیت بیشتر کودکان از حداقل‌های موجود، به حاشیه راندن آنان، و افزایش کودکان کار با تحمیل انواع بهره‌کشی‌ها در میهن ما را باعث شده است.

استثمار همراه با برخوردهای خشونت‌آمیز و سوءِرفتارها در بازار بی‌رحم کار، کودکان کار را در معرض انواع آسیب‌های روانی و جسمی و بیماری‌های عفونی قرار داده است و تصور اینکه سیستم فاسد و بحران‌آفرین رژیم ولایت فقیه بتواند برای کودکان کار حتا دریچه‌ای و نه چشم‌اندازی به‌سوی آینده روشن بگشاید دیگر در بین مردم ما وجود ندارد.

مردم آگاه میهن ما به این نتیجه منطقی رسیده‌اند که رژیم نه توان حل معضلات و بحران‌های کنونی را دارد و نه می‌تواند برنامه‌ای مترقی برای از میان بردن معضل کودکان کار ارائه دهد.

حل معضل کودکان کار و حرکت به‌سمت تحول‌های مترقی در کشور تنها با مبارزهٔ منسجم و مشترک همهٔ لایه‌های زحمتکشان، تودهٔ مردم، و نیروهای ملی، مترقی، دمکرات، و آزادی‌خواه میهن امکان تحقق یافتن دارد.

کودکان کار فرزندان مردم این مرزوبوم هستند. شأن و حقوق کودکی آنان را پاس بداریم. کودکان کار را فراموش نکنیم!

تورم شتابنده‌ای که هزینه حمل ونقل را گران می‌کند

شاید در نگاه اول برای بعضی از مردم کشورمان گرانی و نابسامانی و مشکلات حمل‌ونقل شهری و جاده‌ای همسان گرانی مایحتاج عمومی و مواد خوراکی در زندگی روزمرهٔ آنان به‌حساب آورده نشود، اما برخلاف چنین تصوری، وضعیت حمل‌ونقل و وسایل ارتباطی هم از تورم و گرانی روزمره صدمه می‌بینند و هم بر گرانی مایحتاج عمومی اثر می‌گذارد. به‌بیانی دیگر، بالا رفتن هزینه‌ها به‌ویژه در امور حمل‌ونقل در بالارفتن هزینه‌های دیگر زندگی تأثیر مستقیم دارد. رنجی که امروزه این بخش از کارکنان حمل‌ونقل شهری و جاده‌ای در فعالیت‌های شغلی خود می‌برند از رنج دیگر زحمتکشان کم‌تر نیست. زیرا با بالارفتن تورم دورقمی رانندگان و زحمتکشان مرتبط با حمل‌ونقل عمومی از قبیل رانندگان تاکسی، اتوبوس، کامیون، و تاکسی‌های اینترنتی که وسیله نقلیه‌شان محل کسب درآمد برای زندگی خود وخانواده‌شان است نیز از گرانی و کمبود لوازم یدکی و هزینه‌های تعمیراتی همچنان رنج می‌برند. طبق گزارش فعالان اقتصادی، هزینه های لجستیک و حمل‌ونقل در ایران دو برابر میانگین جهانی برآورد شده است. لازم است یادآوری کنیم که در اردیبهشت‌ماه امسال صنعت حمل‌ونقل با افزایش ۲۰ درصدی قیمت دومین‌گرانی جهشی بعد از درمان بوده است. تورم عامل اصلی بالارفتن قیمت قطعات یدکی، لاستیک، بیمه، و درنتیجه بالا رفتن هزینه‌های جابه‌جایی کالا و مسافر شده

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

است. به‌جهت فرسودگی بخش بزرگی از ناوگان حمل‌ونقل، هزینه نگهداری و تعمیر آن بالا می‌رود. از آنجائی‌که بیش از ۹۰ درصد جابه‌جایی بار و کالاهای تجاری در کشور از طریق جاده انجام می‌شود این تمرکز اصطهلاک جاده‌ها، افزایش مصرف سوخت، تصادفات، و هزینه‌های بالاتر را باعث می‌شود. مشکلات لجستیک، فرسودگی ناوگان و وابستگی زیاد به حمل‌ونقل جاده‌ای، ضعف سرمایه‌گذاری و نداشتن جاده‌های ایمن، بر گرانی کالاها و هزینه‌های جابه‌جائی مسافر تأثیر می‌گذارد. با تورم سالانه حدود ۵۴ درصد طبیعی است که‌هزینه‌های حمل و نقل همچنان بالا برود و قیمت کالاهای مصرفی با سرعتی زیاد افزایش یابد که خود از عامل‌های فشار به خانوارهای زحمتکش است. کیست که نداند که داشتن یک‌خودرو برای بسیاری از خانواده‌ها نه به عنوان اتومبیل شخصی بلکه به عنوان وسیله‌ای است برای مسافرکشی برای کمک هزینه گذران زندگی خود و خانواده. گرانی رشد یابنده قیمت خودرو و فرسودگی بخش بزرگی از ناوگان حمل‌ونقل کشوری همچنان از معضلات بزرگ روزمره میلیون‌ها هموطن راننده و خانواده‌های آنان است که تا امروز هیچ برنامه‌ای مدون از سوی جمهوری اسلامی برای رفع آن پیش‌بینی نشده است و حتی اعتراض و اعتصاب این زحمتکشان سرکوب گردیده است. گرانی حمل‌ونقل که دود آن مستقیماً به‌چشم مردم به‌ویژه قشرهای تهی‌دست می‌رود، یکی از پیامدهای برنامه جراحی اقتصادی است. در این زمینه باید در درجه اول واردات بی‌رویه خودرو به‌ویژه خودروهای لوکس خارجی و خودروها و کامیون‌ها و دیگر وسائل سنگین دست دوم و فرسوده خارجی را متوقف کرد. حمایت از تولید ملی در چارچوب فناوری‌های نو و توقف سیاست ضدملی جراحی اقتصادی به سود طیفی گسترده از زحمتکشان شاغل در تولید و بخش حمل‌ونقل کشور می‌تواند باشد.

گسترش ندای عدالت‌خواهی و ضدیت با نتایج برنامه‌های نولیبرالی در تظاهرات شبانهٔ مردم

یکی دیگر از عرصه‌های مبارزهٔ میدانی زحمتکشان طرح خواست‌های‌شان از طریق شرکت در تظاهرات شبانهٔ مردم و آوردن تراکت‌هایی تبلیغاتی با شعارهایی مشخص است. به‌رغم اینکه رژیم از این تظاهرات برای حضور طرفداران خود و کنترل شهر و استفادهٔ تبلیغاتی استفاده می‌کند، این به این مفهوم نیست که حضور نیروهای مردمی و دمکراتیک در این عرصهٔ مبارزه باید خالی باشد. درست برعکس، از تمامی امکانات برای حضور در میان مردم و طرح شعارهای درست باید استفاده کرد. نگاهی به شعارهای مطرح شده در این تظاهرات شبانه سمت و سوی عدالت‌جویانه و ضد رانتیر و ضدنولیبرالی آن‌ها را نشان می‌دهد. شعارهایی مانند: "ریشهٔ گرانی در مدیریت لیبرال شماست، سربازان شیکاگویی اقتصاد را از دولت اخراج کنید." و یا "سیاست‌های نئولیبرالیسم و سرمایه‌سالاری: خصوصی‌سازی انفال، معامله با دلار بازار آزاد، گران‌سازی، انحصار صادرات، بانک‌های خصوصی و... باید از کشور برچیده شود" از جمله شعارهایی هستند که سمت و سوی عدالت‌جویانه این مبارزات را روشن می‌سازد.

با شرکت در این تظاهرات باید خواسته‌های اساسی برای صلح پایدار و عدالت اجتماعی و حقوق دمکراتیک را طرح کرد. شعارهایی از قبیل: صلح باید بر سر سفرهٔ کارگران و زحمتکشان از طریق دستمزد عادلانه، حذف پیمانکاران، حق تشکل مستقل صنفی و طبقه بندی مشاغل تبلور مادی به خود بگیرد. صلح باید در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و در به‌رسمیت شناختن نظرات و دیدگاه‌های دیگر متجلی گردد. حضور زحمتکشان در نهادهای صنفی مستقل و امکان شرکت‌شان در تصمیم گیری‌ها صلح پایدار را تضمین می‌کند، برعکس خصوصی سازی‌ها و ادامهٔ تعدیل اقتصادی که شرایط را برای حذف زحمتکشان آماده می‌سازد.

اهمیت تقویت شرکت در تظاهرات مطالباتی زحمتکشان و بازنشستگان و نیز پیوند زدن آن با تظاهرات شبانه امکان طرح و گسترش خواست‌های به‌حق آنان را می‌دهد. از هر طریق ممکن به رساندن خواست‌های مطالباتی عدالت‌جویانه و دمکراسی‌خواهی و صلح‌طلبی به گوش مردم و متشکل کردن آنان یاری رسانید!

دانش‌آموزان نیز عدالت آموزشی را فریاد می‌زنند

دانش‌آموزان شهرهای مختلف کشور در اعتراض به بی‌عدالتی آموزشی و تصمیماتی که باعث گسترش نابرابری برای ادامهٔ تحصیلات در دانشگاه‌ها شده است به راهپیمایی در مقابل ادارات کل آموزش و پرورش استان‌های مختلف از جمله فارس، تهران، مرکزی، البرز، و لرستان دست زدند. دانش‌آموزان معترض با حضور در خیابان‌ها، نارضایتی خود را از آنچه بی‌عدالتی آموزشی و سیاست‌های ناکارآمد سنجش و پذیرش می‌خوانند، فریاد زدند.

معترضان با انتقاد شدید از سیاست "تأثیر قطعی معدل" در کنکور و طرح "ترمیم معدل"، این تصمیمات را عامل افزایش فشار روانی و گسترش نابرابری در نظام آموزشی دانستند. همچنین تأثیر نمرات امتحانات نهایی پایه‌های یازدهم و دوازدهم بر سرنوشت داوطلبان و اصرار بر برگزاری حضوری امتحانات در شرایط پس از جنگ، از دیگر محورهای اصلی این اعتراضات بود. در سال‌های گذشته با پولی‌سازی آموزش عملاً امکان وسیع آموزشی برای مدارس خصوصی در مقابل مدارس دولتی ایجاد شده و کیفیت متفاوتی را برای آموزش در مدارس خصوصی ایجاد کرده است. هزینه‌های سنگین این مدارس خصوصی امکان ثبت‌نام و تحصیل اکثریت فرزندان خانواده‌های زحمتکش در این مدارس را ناممکن ساخته است. به‌جای ایجاد امکانات وسیع آموزشی و بالا بردن کیفیت مدارس دولتی ما شاهد گسترش سیاست‌های پولی‌سازی آموزش در دهه‌های گذشته بوده‌ایم.

ادامهٔ اعدام گستردهٔ زندانیان سیاسی و اهمیت تأخیرناپذیر گسترش کارزار نه به اعدام

در روزها و هفته‌های گذشته نه تنها با ادامهٔ اعدام زندانیان سیاسی روبرو بودیم بلکه تأیید حکم اعدام تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی نگرانی جدی‌ای را برای خانواده‌های این زندانیان و نیروهای مردمی ایجاد کرده است. در خبرها آمده بود که محمد فرجی و رئوف شیخ‌معروفی، دو زندانی سیاسی، اهل بوکان و از بازداشت‌شدگان خیزش زن-زندگی-آزادی، پس از تأیید حکم اعدام‌شان در دیوان عالی کشور با خطر جدی اجرای این حکم مواجه شده‌اند. در خبر دیگری اعلام شد که زهرا شهباز طبری، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، پس از نقض حکم پیشین در دیوان عالی کشور، بار دیگر از سوی شعبه دوم دادگاه انقلاب رشت به‌ریاست محمدعلی درویش‌گفتار، به‌اتهام "بغی از طریق عضویت و فعالیت در سازمان مجاهدین خلق" به اعدام محکوم شد. همچنین "یعقوب درخشان"، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، پس از نقض حکم اعدامش در دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض، مجدداً در دادگاه انقلاب رشت به اعدام محکوم شد. در خبر منتشر شده از طرف شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان نیز آمده است که "به‌تازگی دیوان عالی کشور احکام اعدام مسعود جامعی، علیرضا مرداسی، و فرشاد اعتمادی‌فر، سه زندانی سیاسی محبوس در زندان شیبان اهواز را تأیید کرده است. در میان این افراد، نام علیرضا مرداسی، معلم زندانی، بیش از همه توجه افکار جامعه فرهنگیان را به خود جلب کرده است." در انتهای این خبر آمده است: "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکوم نمودن فضای ارعاب، سرکوب، و اعدام به‌ویژه پس از جنگ، خواهان توقف صدور و اجرای احکام اعدام است. این شورا با ابراز نگرانی از احتمال اجرای احکام افراد زیر حکم اعدام از جمله معلم زندانی علیرضا مرداسی، از تمام مخالفان اعدام می‌خواهد برای توقف روند جاری یک‌صدا برای لغو اعدام تلاش نمایند." اقدام درست شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان در محکوم کردن اعدام حرکتی است که باید از طرف تمامی نهادهای دمکراتیک و احزاب مردمی پشتیبانی شود.

همزمان با خطر گسترش اعدام‌ها شاهد دستگیری فعالان سیاسی از جمله یاشار دارالشفا و نیز صدور احکام سنگین زندان برای برخی زندانیان سیاسی و ادامهٔ حصر مهندس موسوی و خانم رهنورد به‌رغم بیماری مهندس موسوی و خطر جانی برای وی بودیم. ما تمامی نیروهای دمکراتیک و احزاب را برای سازماندهی کارزاری وسیع علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی فرا می‌خوانیم. تأخیر در این امر خطر کشته شدن زندانیان بیشتری را به‌دنبال خواهد داشت.

ادامهٔ «کاسبان جنگ »و ضرورت دستیابی به ...

جنگی «است.

در بحبوحهٔ این زدوخوردها، بعد از حمله‌های تلافی‌جویانهٔ جمهوری اسلامی به پایگاه‌های آمریکا در منطقه، ترامپ تهدید کرد که خیلی سخت‌تر به ایران حمله خواهد کرد و منابع نفتی ایران، از جمله جزیرهٔ خارک، را اشغال خواهد کرد. این سخنان سخیف ترامپ ماهیت تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا را بیش از پیش در معرض قضاوت افکار عمومی جهان قرار داد. اما پس از ابراز نگرانی جهانیان و محکوم کردن این موضع ترامپ، و با توجه به پیامدهای نامطلوبی که بسته بودن درازمدت تنگهٔ هرمز برای اقتصاد جهان و از جمله خودِ آمریکا دارد، ترامپ با این ادعا که رهبران جمهوری اسلامی با او در تماس بوده‌اند و خواهان جدی صلح‌اند اعلام کرد که اصول توافق یا تفاهم کلی با جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ نهایی شده است و توافق یا تفاهم‌نامهٔ میان دو کشور به‌زودی امضا خواهد شد.

وقایع ماه‌های اخیر بار دیگر نشان داد که حکومت جمهوری اسلامی با مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی و خارجی مواجه است که هر یک به‌تنهایی می‌تواند ثبات نظام سیاسی را به خطر اندازد. با این حال، آنچه امروز، در کنار تهدید خارجی، رژیم حاکم را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است اوضاع داخلی کشور است. اقتصاد ایران در یکی از دشوارترین دوره‌ها قرار دارد. تورم مزمن، کاهش ارزش پول ملی، افزایش فقر و بیکاری، و گسترش نابرابری اجتماعی بر زندگی روزمرهٔ میلیون‌ها ایرانی زحمتکش اثر منفی گذاشته است. دغدغهٔ بسیاری از خانواده‌ها تأمین حداقل نیازهای زندگی برای بقا است.

در چنین شرایطی، ازسرگیری اعتراض‌های صنفی و اجتماعی در روزهای اخیر دور از انتظار نبود. کارگران، بازنشستگان، و دانش‌آموزان بار دیگر به خیابان‌ها آمده‌اند تا به وضع معیشت و کار و زندگی‌شان اعتراض کنند. اگرچه این اعتراض‌ها هنوز به جنبش سراسری و هماهنگ تبدیل نشده، اما تداوم و گستردگی آنها نشان می‌دهد که نارضایتی اجتماعی از رژیم ضدمردمی ولایت فقیه نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه در بافت اجتماعی جامعه نهادینه شده است.

نکتهٔ مهم آن است که بسیاری از این اعتراض‌ها دیگر صرفاً به انگیزهٔ مطالبات اقتصادی محدود نیستند. در پس درخواست‌ها برای افزایش مزد یا بهبود خدمات اجتماعی، بی‌اعتمادی عمیق به توانایی »نظام «سیاسی حاکم برای حل کردن مشکلات کشور دیده می‌شود. در عرصهٔ سیاست خارجی نیز اوضاع تفاوت چندانی ندارد. راهبرد »مقاومت فعال«، که در سال‌های گذشته مبنای سیاست منطقه‌یی جمهوری اسلامی بوده است، اکنون با تردیدهای جدی مواجه است. حکومت همچنان بر حفظ نفوذ منطقه‌یی و توان بازدارندگی‌اش تأکید می‌کند، اما هزینه‌های اقتصادی و سیاسی این رویکرد بیش از پیش مورد سؤال قرار گرفته است. هرچند در درگیری‌های نظامی با اسرائیل در برخی مقاطع احساسات ملی‌گرایانهٔ بخشی از جامعه برانگیخته شد، اما این هم در مجموع نتوانست بحران پذیرش عمومی و مشروعیت رژیم را کاهش دهد.

در هفته های اخیر همچنین شاهد گسترش نشانه‌های جدی اختلاف‌نظر و شکاف در رده‌های مختلف حکومت بوده‌ایم. »کاسبان جنگ«، کسانی مانند حسین شریعتمداری و شماری از فرماندهان سپاه و نیروهای سرکوبگر، تداوم حیات جمهوری اسلامی را در این می‌دانند که کشور را در »حالت فوق‌العاده، نه جنگ، نه صلح «نگه دارند تا از آن راه بتوانند با تشدید جو خفقان، سرکوب، و اعدام‌های گسترده، از جمله اعدام معترضان دی ۱۴۰۴، سلطه و بقایشان را تضمین کنند. برای نمونه، حسین شریعتمداری می‌گوید: »باید از آقایان قالیباف و عراقچی پرسید، مگر نه این‌که بستن تنگه هرمز یکی از اصلی‌ترین اهرم‌های کشورمان در جنگ رمضان بوده است و مگر نه این‌که بستن تنگه راه تنفس تجاری و اقتصادی دشمن را مسدود نموده و به خفگی نزدیک کرده است؟! آقایان قرار است با کدام توجیه منطقی و توضیح قابل قبولی از این اهرم سرنوشت‌ساز دست بردارند؟!آمریکا و متحدانش، رهبر بزرگوار ایران اسلامی و جهان اسلام را به شهادت رسانده‌اند، خون ده‌ها دانشمند هسته‌ای و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی، صدها انسان بی‌گناه و دانش‌آموزان مظلوم را بر زمین ریخته‌اند. صدها میلیارد دلار خسارت وارد کرده‌اند و... حالا قرار است با گشایش تنگه هرمز و دریافت هزینه خدمات(!) از کشتی‌های عبوری، گلوگاه اقتصادی و تجاری آنها را رها کنیم؟! و زمینه را برای حملات و جنایات بعدی آنها فراهم آوریم؟!...«) «خبر آنلاین«، ۲۴ خرداد ۱۴۰۵)

یا محمود نبویان، نمایندهٔ مجلس و عضو جبههٔ پایداری، که دربارهٔ جنگ اخیر بین ایران و آمریکا-اسرائیل و مذاکرات و توافق احتمالی می‌گوید: »ما آمریکا را زمین زدیم و روی سینه‌اش نشستیم که کار را تمام کنیم، اما ناگهان رفتیم پای میز مذاکره و می‌خواهیم توافقی بکنیم که او بیاید و بنشیند روی سینهٔ ما.«

در همین ارتباط، در پی اعلام وزارت خارجه در مورد احتمال رسیدن به توافق با آمریکا، روز شنبه ۲۳ خرداد اعلام شد که شانزده نمایندهٔ مجلس نزدیک به جبههٔ پایداری قرار است در تجمعی در میدان ابن‌سینا در مرکز تهران علیه تفاهم احتمالی جمهوری اسلامی و آمریکا سخنرانی کنند.

البته این شکاف‌ها در میان جناح‌های حکومت لزوماً به معنای بحران عمیق و فوری در ساختار قدرت سیاسی نیست، اما نشان می‌دهد که در میان آنها اجماع روشنی دربارهٔ مسیر آیندهٔ کشور وجود ندارد. تندروها یا هستهٔ سخت قدرت و نیروهای نزدیک به سپاه و نهادهای سرکوبگر بر تداوم سیاست‌های کنونی تأکید دارند و برخی دیگر، نگران از آیندهٔ رژیم، خواهان نوعی بازنگری در سیاست‌های داخلی و خارجی‌اند.

شاید هیچ نهادی به اندازهٔ سپاه پاسداران از این وضع بهره نبرده باشد. این نهاد در دو دههٔ گذشته از نیروی نظامی »پاسدار انقلاب اسلامی «به بازیگری عمده و تعیین‌کننده در اقتصاد، سیاست، و امنیت کشور تبدیل شده است. تداوم بحران‌های منطقه‌یی و تشدید تنش با غرب به این دگرگونی سپاه بسیار کمک کرده است. به همین دلیل، از دید بخشی از ساختار قدرت حاکم، اوضاع کنونی فقط تهدید علیه بقای حکومت نیست، بلکه می‌تواند فرصتی برای تشدید سرکوب و انحصار و تثبیت موقعیت سیاسی و اقتصادی باشد.

تجربهٔ تاریخی نشان داده است که نظام‌های سیاسی بیش از آنکه بر اثر فشار خارجی آسیب ببینند در نتیجهٔ ناتوانی در مدیریت بحران‌های داخلی دچار مشکل می‌شوند. سرکوب کردن اعتراض‌های مردمی ممکن است به‌طور موقت از گسترش ناآرامی‌ها جلوگیری کند، اما نمی‌تواند ریشه‌های نارضایتی را از بین ببرد که نتیجهٔ سیاست‌های ضدمردمی رژیم، فساد گسترده و سیستماتیک در نهادهای حکومتی، و ادامهٔ جو سرکوب و خفقان گسترده است.

به‌علاوه، نسل جوان ایران، که بخش عمدهٔ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، خواست‌هایی مشخصی دارد که منعکس کننده شرایط و تحولات اجتماعی در جهان امروزین است. دسترسی گسترده به اطلاعات، ارتباط با جهان خارج، و تغییر یافتن ارزش‌های اجتماعی باعث شده است که انتظارات این نسل از حکومت و جامعه دگرگون شود. در عین حال جمهوری اسلامی در چهار دههٔ گذشته نشان داده که ظرفیت زیادی برای بقا و سازگاری با شرایط دارد. رژیم بارها با بحران‌های جدی مواجه شده و توانسته است به حکومتش با سرکوب خشن و خونین ادامه دهد.

سؤال اساسی این نیست که آیا بحران وجود دارد یا نه؛ بحران آشکار است. سؤال واقعی این است که آیا رژیم می‌تواند با وجود همهٔ چالش‌های جدی داخلی و خارجی خودش را نجات دهد؟ پاسخ این پرسش نه‌تنها سرنوشت جمهوری اسلامی، بلکه آیندهٔ میلیون‌ها ایرانی را رقم خواهد زد. وقتی خطر جنگ دائم برجسته می‌شود، خواست‌های دموکراتیک به حاشیه رانده می‌شود. هر

ادامه در صفحه ۳

... امروز مسئلهٔ اصلی ایجاد بدیلی دموکراتیک است که هم با استبداد داخلی و هم با مداخلهٔ خارجی مرزبندی روشنی داشته باشد و بتواند مبارزهٔ مردم با هر دو را سازمان‌دهی کند. جامعه‌ای که بارها برای آزادی و عدالت و کرامت انسانی مبارزه کرده اکنون بیش از هر زمان دیگری به وحدت و سازمان‌یافتگی و چشم‌اندازی مترقی و مشترک نیاز دارد. آیندهٔ کشور نه در اتاق‌های مذاکرهٔ قدرت‌های جهانی تعیین خواهد شد و نه در محاسبات نهادهای امنیتی. آنچه آیندهٔ ایران را رقم خواهد زد توانایی نیروهای اجتماعی برای تبدیل کردن نارضایتی عمومی به پروژه‌ای دموکراتیک و مبارزه‌ای مشترک و سراسری همراه با مردمی است که جانشان از ظلم و محرومیت به لب رسیده است...

ادامهٔ اتحادیه‌های کارگری آمریکا، جام جهانی ...

شوند. "گوئن میلز"، رئیس اتحادیه "اینجا متحد شوید" گفت: "جام جهانی باید فرصت اقتصادی‌ای بزرگ برای صنعت مهمان‌داری باشد و به این بخش کمک کند خسارت‌هایی ناشی از کاهش گردشگری و تقاضای کم‌تر از انتظار برای اتاق‌های هتل، رزرو رستوران‌ها، و خدمات مشابه که نتیجهٔ سیاست‌های فاجعه‌بار مهاجرتی ترامپ بوده است جبران کند... اعضای اتحادیه آماده‌اند از هواداران فوتبال در شهرهای خود به‌گرمی استقبال کنند، اما اگر همچنان برای دستیابی به قراردادهایی با دستمزد و مزایای مناسب مبارزه‌شان ادامه داشته باشد، ممکن است نتوانند این کار را انجام دهند. " علاوه بر این، کارگران نگران حضور مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ و همکاری پلیس‌های محلی با آنان هستند. میلز توضیح داد که حضور گسترده پلیس و مأموران در اطراف ورزشگاه‌ها، هتل‌ها، و رستوران‌ها "ممکن است شرکت‌کنندگان را از حضور منصرف کرده یا کارگران را هنگام انجام وظایف‌شان مرعوب کند."

"انریکه فرناندز"، معاون اتحادیه در امور مهاجرت، حقوق مدنی، و تنوع، گفت: "بسیاری از اعضای اتحادیه مهاجر هستند؛ از جمله کسانی که در طول جام جهانی در ورزشگاه‌ها، هتل‌ها، و فرودگاه‌ها کار خواهند کرد. آنان هر روز تأثیر سیاست‌ها و سخنان ضد مهاجرتی را تجربه می‌کنند و نیازی به فشار اضافی ناشی از تعقیب مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ در محل کار خود را ندارند" او افزود: "به همین دلیل ما به همراه AFL-CIOاز فیفا خواسته‌ایم مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ را از شهرهای میزبان جام جهانی دور نگه دارد."

نخستین مسابقه جام جهانی در آمریکا قرار بود ۲۲ خردادماه در ورزشگاه سوفای در شهر اینگلوود، حومه لس‌آنجلس، برگزار شود. شعبه ۱۱ اتحادیه "اینجا متحد شوید" که نماینده کارکنان هتل‌ها، رستوران‌ها، و سالن‌های ورزشی لس‌آنجلس و اورنج کانتی است، در روزهای ۱۴ و ۱۵ خردادماه برای کسب مجوز اعتصاب رأی‌گیری برگزار می‌کند.

حدود دو هزار کارگر ورزشگاه سوفای در حال مذاکره برای قرارداد جدید هستند، اما در منطقه لس‌آنجلس مسئله اصلی حتی قرارداد نیست، بلکه حضور ICEاست. لس‌آنجلس نخستین شهری بود که ترامپ مأموران اداره مهاجرت را برای عملیات گسترده بازداشت مهاجران به آن اعزام کرد. در جریان این عملیات، کارگران مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتند، از خودروهای‌شان بیرون کشیده شدند، بازداشت، زندانی، و از کشور اخراج شدند. شاهدان و خبرنگاران نیز هدف گلوله‌های پلاستیکی و گاز اشک‌آور قرار گرفتند. به دست "دیوید هوئرتا"، رئیس اتحادیه کارکنان خدماتی کالیفرنیا (SEIU California)دستبند زده شد، او را به زمین کوبیدند و دچار ضربه مغزی شد. هوئرتا ابتدا زیر مراقبت مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ در بیمارستان بستری شد و سپس مدتی کوتاه زندانی شد. اکنون او با اتهام جنحه‌ای "ممانعت از اجرای قانون" روبه‌روست در حالی که مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ ماسک به‌صورت داشتند و هویت‌شان مشخص نبود. مأمورانی که باعث جراحت او شدند تا کنون با هیچ مجازاتی مواجه نشده‌اند.

حضور مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ در لس‌آنجلس طی جام جهانی همچنین نگرانی "یولاندا فیرو"، عضو شعبه ۱۱ اتحادیه و کارمند ورزشگاه را باعث شده است. او گفت: "ما کاملاً روشن گفته‌ایم: می‌خواهیم مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ از جام جهانی بیرون بماند و هیچ نقشی در مسابقات نداشته باشد." وی افزود: "ما به‌شدت نگرانیم که فیفا اطلاعات شخصی و حساس ما را در اختیار دیگران قرار دهد، حقوق ما را طبق قوانین کالیفرنیا نادیده بگیرد یا حتی شغل خود را در جریان جام جهانی از دست بدهیم."

او ادامه داد: "ما اجازه نخواهیم داد فیفا داده‌های ما را با هیچ طرف ثالثی از جمله ICEیا سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر به‌اشتراک بگذارد."

به گفته AFL-CIO، فیفا پیش‌تر چنین اقدام‌هایی انجام داده است.

فیرو همچنین گفت: "نمی‌توانیم جام جهانی را جشن بگیریم در حالی که کارگران، گردشگران، خانواده‌های مهاجر، و جامعه‌های محلی احساس ناامنی می‌کنند. لس‌آنجلس باید شهر خوشامدگویی باشد، نه شهر ترس."

بازداشت هوئرتا و همچنین بازداشت‌هایی خشونت‌آمیز در واشنگتن دی‌سی و شیکاگو باعث شد AFL-CIOاز فیفا بخواهد دولت ترامپ را تحت فشار قرار دهد تا مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ را از محل‌های برگزاری جام جهانی دور نگه دارد. با این حال، فیفا تا کنون در این‌باره پاسخی نداده است.

طبق گزارش‌ها، فیفا اطلاعات کارکنان از جمله نام، نشانی، و اطلاعات تماس آنان را در اختیار مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ قرار داده است. این موضوع به‌ویژه برای لس‌آنجلس که حدود ۴۵ درصد جمعیت آن لاتین‌تبار هستند نگران‌کننده است، زیرا مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ به استفاده از پروفایل‌سازی نژادی در بازداشت‌ها و اخراج مهاجران متهم شده است.

در شهر سیاتل اعضای شعبه ۸ اتحادیه به‌منظور دست یافتن به قرارداد جدید با هتل اِمبسی سویت متعلق به هیلتون در مرکز شهر مذاکره می‌کنند. این هتل در کنار ورزشگاهی قرار دارد که مسابقه ۲۵ خردادماه جام جهانی در آن برگزار خواهد شد. رأی‌گیری برای مجوز اعتصاب در ۱۵ خردادماه برنامه‌ریزی شده است. قرارداد ۱۱۳ کارگر این هتل در ۱۰ خردادماه منقضی شده است.

مطالبات اصلی کارگران در سیاتل افزایش دستمزدها، پوشش بیمه درمانی در تمام طول سال، بازگشت تعداد کارکنان به سطح پیش از همه‌گیری کرونا را شامل می‌شود، و اتحادیه همچنین دور نگه داشتن مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ از سیاتل را خواستار شده است. اتحادیه همچنین اعلام کرده است که اعضای شعبه ۲۷۴ در فیلادلفیا در صورت عدم دستیابی به قرارداد جدید با هتل‌های مرکز شهر تا پیش از شروع مسابقه در ۲۲ خردادماه، دست به اعتصاب خواهند زد. آنان گفته‌اند در صورت لزوم اعتصاب را تا ۱۳ تیرماه ادامه خواهند داد، اقدامی که می‌تواند برای ترامپ ناخوشایند باشد، زیرا او بر جشن‌های دویست‌وپنجاهمین سالگرد امضای اعلامیه استقلال آمریکا در فیلادلفیا تأکید ویژه دارد.

اتحادیه همچنین هیوستون- چهارمین شهر پرجمعیت آمریکا- را یکی دیگر از نقاط احتمالی برپایی اعتراض‌های کارگری دانسته است. نزدیکی این شهر به مکزیک اهمیت ویژه دارد، اما عملیات مأموران ادارهٔ مهاجرت و کمرگ باعث شده بسیاری از هواداران مکزیکی‌ای که قصد سفر به مسابقات در هیوستون و آرلینگتون را داشتند برنامه‌های خود را لغو کنند. گزارش‌ها نشان می‌دهد گردشگری بین‌المللی در این منطقه به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافته است.

سایر شهرهای میزبان جام جهانی در آمریکا شامل بوستون، میامی، آتلانتا، کانزاس‌سیتی، دالاس، ایست رادرفورد (نیوجرسی)، نیویورک بزرگ، و واشنگتن دی‌سی هستند. شهرهای میزبان در مکزیک عبارت‌اند از مکزیکوسیتی، گوادالاخارا، و مونتری، و در کانادا نیز ونکوور و تورنتو میزبان مسابقات خواهند بود.

ادامهٔ از سرگیری اخیر درگیری‌ها در غرب آسیا ...

توافق صورت نگرفته است

ضمن آنکه از هر تحولی که مانع ازسرگیری جنگ و بمباران ایران باشد استقبال کرد، همراه با بیشتر جریان‌های جامعهٔ مدنی در داخل ایران در مورد اظهارات مختلف و گاه متناقض دولت ترامپ در این عرصه تردید منطقی باید کرد.

ترامپ در بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۱ ژوئن (۲۱ خرداد) تهدید کرد که ایران را »بسیار سخت «هدف قرار خواهد داد و جزیرهٔ خارگ در خلیج فارس را تصرف خواهد گرفت تا کنترل توانایی صادرات نفت ایران را به دست بگیرد. او چند ساعت بعد اعلام کرد که این طرح را رها کرده است و بار دیگر تأکید کرد که پیشرفت چشمگیری در روند امضای تفاهم‌نامه بین ایران و آمریکا حاصل شده، و شاید حتی ظرف چند روز این تفاهم‌نامه امضا شود.

با توجه به حمله‌های مکرری که تا کنون به ایران شده است، آن‌هم در حالی که ایران با حسن‌نیت در مذاکرات شرکت داشته است؛ با توجه به چرخش‌های ۱۸۰درجه‌یی دولت ترامپ در آخرین لحظه که ظاهراً هدفش متقاعد کردن ایران به کنار گذاشتن »خطوط قرمز«ش بوده است؛ با توجه به نبود هیچ پیشرفت واقعی در آرام شدن اوضاع یا پرهیز جدی هر یک از طرف‌های درگیری از مواضع حداکثری؛ و با توجه به ادعاهای هر دو کشور ایران و اسرائیل مبنی بر اینکه یا از توافق قریب‌الوقوع بی‌اطلاع‌اند یا با آن موافق نیستند، باید گفت که در شرایط کنونی دلیل چندانی برای خوش‌بینی وجود ندارد.

و تا زمانی که ترامپ درک نکند که نمی‌توان شرایط تفاهم یا توافق را یک‌جانبه به ایران تحمیل کرد، و اینکه مذاکرهٔ واقعی که در آن به نگرانی‌های هر دو کشور درست توجه شود و در نهایت به حل شدن قطعی این مناقشه منجر شود تنها راه پیش رو است، این بن‌بست مرگ‌بار همچنان باقی خواهد ماند... بن‌بست »نه جنگ، نه صلح «که پیش از هر چیز ایران و مردم ایران و آینده‌شان را به نابودی کامل خواهد کشاند.

از سرگیری اخیر درگیری‌ها در غرب آسیا این منطقه را به کشیده شدن به جنگی تمام‌عیار و فاجعه‌بار تهدید می‌کند

آتش‌بس شکننده‌ای که دو ماه پیش برای توقف درگیری‌های شدید میان آمریکا، اسرائیل، و ایران برقرار شد در روزهای اخیر در آستانهٔ فروپاشی کامل قرار دشته است. درگیری‌های فزاینده در جبهه‌های متعدد آرامش نسبی پس از توقف جنگ در اواسط آوریل (اواخر فروردین) را بر هم زده است. ناظران بین‌المللی اکنون بسیار نگران‌اند که منطقه می تواندمام‌عیار و همه‌جانبه کشیده شود، که ویرانی و وحشت به همراه خواهد داشت.

آتش‌بس نقض‌شده و تخریب زیرساخت‌ها

اوج‌گیری دوبارهٔ درگیری‌ها پس از آغاز موج‌های حمله‌های موشکی ایران به اسرائیل در روز یکشنبه ۷ ژوئن (۱۷ خرداد) در پی حمله‌های اسرائیل به بیروت، لبنان، در همان روز رخ داد. در نتیجه، اسرائیل در ساعت‌های اولیهٔ دوشنبه ۸ ژوئن به هدف‌هایی در مرکز و غرب ایران حمله کرد. وقوع انفجارهای عظیمی در اطراف چند مرکز جمعیتی بزرگ از جمله تهران، کرج، تبریز در شمال غرب، و اصفهان در مرکز ایران گزارش شد.

هدف قرار گرفتن مجتمع پتروشیمی کارون در ماهشهر، در جنوب غربی ایران، باعث نگرانی زیادی است. ارتش اسرائیل ادعا کرد که این عملیات با هدف از بین بردن پرتابگرهای موشک و آزادی عمل نیروهایش در حریم هوایی ایران صورت گرفت. اما ناظران جامعهٔ مدنی و کارگری در ایران هشدار می‌دهند که آسیب زدن به این مرکز صنعتی پیامدهای فاجعه‌باری خواهد داشت. این مجموعهٔ صنعتی یکی از مراکز اقتصادی حیاتی ایران است که مواد خام بسیاری از شرکت‌های داخلی را تأمین می‌کند که برای تولیدشان به فراورده‌های این مجتمع و زنجیرهٔ تأمین مرتبط با آن وابسته‌اند. حمله‌های نظامی اسرائیل با فلج کردن مؤثر این زیرساخت حیاتی ایران می‌تواند به موجی از بیکاری گسترده در صنایع داخلی متعدد و به‌هم‌پیوسته به راه اندازد.

هزینهٔ انسانی: زحمتکشان و تهی‌دستان ایران بهای این وضع را می پردازند

قربانیان اصلی تشدید دوبارهٔ درگیری‌ها در این زنجیرهٔ مانورهای ژئوپلیتیکی پُرمخاطره زحمتکشان و قشرهای تنگ‌دست جامعه‌اند. مردم عادی ایران حتی مدت‌ها پیش از آغاز این جنگ متحمل فشارهای شدید اقتصادی بودند. همین فشارها بود که به اعتراض‌ها و ناآرامی‌های گسترده در سراسر کشور در دسامبر ۲۰۲۵ (دی ۱۴۰۴) منجر شد. جنگ کنونی، از جمله دور اخیر بمباران سنگین و تخریب زیرساخت‌ها، وضع را بسیار وخیم‌تر کرده و زندگی و کار مردم ایران را تا مرز تلاشی و فروپاشی پیش برده است.

پیامدهای آنی این وضع، به‌ویژه اثری که بر طبقهٔ کارگر زیر فشار در ایران دارد، شامل این موارد است:

بیکاری گسترده: نابودی موتورهای محرک کلیدی اقتصاد مانند مجتمع کارون در آنی معیشت زحمتکشان را نابود می‌کند و به بحران بیکاری عظیم موجود می‌افزاید. در نتیجه، میلیون‌ها کارگر بدون درآمد یا داشتن توان تأمین خانواده‌هایشان به حال خودشان رها می‌شوند.

تورم سرسام‌آور: تهدید مداوم جنگ تمام‌عیار ارزش ارز ملی را بسیار کاهش داده، اقتصاد ملی را بی‌ثبات کرده، و قیمت کالاهای اساسی و کالاهای اصلی را به اوجی بی‌سابقه رسانده است.

کمبود عرضه: در پی توقف تولید صنعتی و تهدید شدن مسیرهای تجاری، قیمت مواد غذایی ضروری، داروها، و خدمات عمومی بسیار افزایش یافته و بار سنگینی بر دوش خانواده‌هایی گذاشته است که از هیچ حمایتی برخوردار نیستند.

این جنگ در حال تضعیف انسجام اجتماعی در کشور است. در حالی که رهبران سیاسی ایران سرگرم بحث دربارهٔ استراتژی نظامی‌اند، طبقه کارگر و زحمتکشان در مبارزه‌ای ناگزیر و بدون چشم‌انداز با آبرتورم و فقر درگیرند که امنیت اجتماعی و ثبات لازم صرفاً برای بقا را از آنها می‌گیرد.

انگیزه‌های متفاوت و موانع سیاسی

این تشدید ناگهانی درگیری‌های نظامی نشان‌دهندهٔ تفاوت بارز در هدف‌های راهبردی طرف‌های درگیر در این جنگ است که اغلب به بهای سنگین جان غیرنظامیان تمام می‌شود. در حالی که آمریکا و جمهوری اسلامی ایران تمایلشان به مذاکره برای خروج دیپلماتیک از جنگ را اعلام کرده‌اند، فشارهای سیاسی داخلی بر همهٔ طرف‌ها همچنان به مذاکرات صلح آسیب می‌رساند.

آمریکا: دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بین ابراز خوش‌بینی دربارهٔ توافق صلح دائم و هشدارهای شدید مبنی بر اینکه ایران »هزینه تأخیر در مذاکرات را خواهد پرداخت«، پس از حملهٔ پهپادی که منجر به سقوط یک هلیکوپتر آمریکایی در نزدیکی تنگهٔ هرمز در ساعت‌های اولیهٔ دوشنبه ۸ ژوئن (۱۸ خرداد) شد، در نوسان بوده است.

در رابطه با اسرائیل به نظر می رسد بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، کاملاً مصمم است که به‌جای حفظ هر توافق صلحی، جنگ را ادامه دهد. منتقدان معتقدند نتانیاهو، که با انتخابات داخلی در ماه اکتبر (مهر) آینده روبه‌رو است، ادامه یافتن خصومت‌ها را بهترین مسیر برای انتخاب شدن مجددش می‌داند. او تلاش دارد با استفاده از این روایت که ایران »تهدید وجودی «است، موقعیت سیاسی‌اش را حفظ کند، فارغ از اینکه این تلاش چه هزینه‌ها و پیامدهای انسانی گسترده‌تری خواهد داشت.

ایران: جمهوری اسلامی به‌درستی آمریکا و اسرائیل را محوری متحد می‌بیند و آمریکا را مسئول مستقیم چراغ سبز دادن به تجاوزگری اسرائیل می‌داند. ایران تکیهٔ زیادی به توانایی‌اش برای بستن تنگهٔ هرمز- گلوگاه حیاتی جهانی نفت و گاز طبیعی- دارد و آن را برگ برندهٔ اصلی‌اش می‌داند. این قماری پُرخطر است که بازارهای داخلی شکنندهٔ کشور را بیش از پیش منزوی می‌کند.

پیامدهای منطقه‌یی و تلاش برای برقراری صلح

پیامدهای این اصطکاک تازه بسیار فراتر از مرزهای کشورهای درگیر می‌رود. متحدان ایران در منطقه به‌سرعت بسیج شده‌اند، حزب‌الله لبنان درگیر نبرد شدیدی علیه عملیات‌های جاری اسرائیل در جنوب لبنان است- که به کشته و زخمی شدن شمار زیادی از مردم عادی منجر شده است- و جنبش حوثی‌های یمن کشتی‌های تجاری بین‌المللی وابسته به اسرائیل را در دریای سرخ تهدید می‌کند.

این روزها تلاش‌های دیپلماتیک هماهنگی با میانجیگری دولت‌های منطقه- از جمله مصر، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، و قطر- برای فشار آوردن به دولت ترامپ در جریان است تا از این راه اسرائیل مهار شود. در عین حال، میانجی‌ها از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهند که حمله‌های موشکی متقابل را متوقف کند. عباس عراقی، وزیر امور خارجهٔ ایران، و معاونش اسماعیل بقایی هر دو هشدار داده‌اند که ادامه یافتن تجاوزهای نظامی علیه ایران و نقض حاکمیت کشور جمهوری اسلامی را مجبور خواهد کرد که در موضعش دربارهٔ مذاکرات صلح کنونی بازنگری کند. در همین حال، در زمان نگارش این متن، بمباران سنگین در روزهای متوالی در ایران ادامه دارد.

در نهایت، تا زمانی که مانورهای سیاسی بدخواهانه و حمله‌های نظامی بر مصالحه‌های دیپلماتیک واقعی غلبه داشته باشد، زحمتکشان و تهی‌دستانی که سال‌ها در رنج بوده‌اند همچنان قربانیان اصلی جنگی خواهند بود که انتخاب خودشان نبوده است، هیچ علاقه‌ای به آن ندارند، و بار سنگین نابودی اقتصادی، آوارگی، و بی‌ثباتی سیستماتیک ناشی از آن را تا مدت‌های درازی به دوش خواهند کشید.

تا زمانی که بر سر همه‌چیز توافق نشود، هیچ

ادامه در صفحه ۷

الکس گوردون: برای گشودن راه به سوسیالیسم، راه خود را از واشنگتن جدا کنید

گفتگوی "بن چاکو"، سردبیر روزنامهٔ "مورنینگ استار، با رفیق "الکس گوردون"، دبیرکل جدید حزب کمونیست بریتانیا، درباره: طوفان اقتصادیِ پیشِ رو، پیش‌رَویِ بی‌وقفه به‌سوی جنگ، و چشم‌اندازهای مبارزهٔ متقابل-۱۴اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.

الکس گوردون، رهبر پیشین "اتحادیهٔ ملی کارکنان راه‌آهن، دریانوردی، و حمل‌ونقل" (" (RMTو دبیر اَول کنونیِ "حزب کمونیست بریتانیا" (" : ("CPB الکس گوردون، رهبر جدید "حزب کمونیست بریتانیا" (" : ("CPB "رویدادهایی بزرگ در راه است". او می‌گوید مشکلات کنونی دولت بریتانیا در قیاس با بحرانِ پیشِ رو ناچیز به‌نظر خواهد رسید. او می‌گوید: "اقتصادِ بریتانیا در بین حلقهٔ کشورهای "گروه هفت" ضعیف‌ترین است، زیرا بیش از هر کشوری، به‌طورمثال کشورهای فرانسه و آلمان، به بخش خدمات مالی وابسته است.

بریتانیا بیش از هر کشوری دیگر در معرض آسیب‌پذیری از نظام سرمایه‌داری و بانک‌های ایالات متحده قرار دارد آن هم در زمانی که ایالات متحده در آستانهٔ بزرگ‌ترین سقوط تاریخ سرمایه‌داری قرار گرفته است." او ادامه می‌دهد: "حتی بانک مرکزی انگلستان نیز هشدار می‌دهد که به‌احتمال زیاد، یک سقوطِ چشمگیر (یا آن‌گونه که خودشان می‌گویند، یک "تصحیح") در بازار سهام ایالات متحده رخ خواهد داد. نگرانی‌هایی گسترده در مورد حباب هوش مصنوعی و همچنین گسترش اعتبار خصوصی و بخش بانکداری سایه وجود دارد و هنگامی که این بحران‌ها رخ دهند، "مرکز مالی لندن" (" ("the City of Londonمانند خانه‌ای پوشالی فرو خواهد ریخت."

بحران اقتصادی به بحرانی سیاسی دامن خواهد زد: "مرکز مالی لندن به وزارت دارایی بریتانیا پناه خواهد برد و خواستار آن خواهد شد که مانند بحران سال ۲۰۰۸/ ۱۳۸۷ به‌دادشان رسیده و هزینهٔ نجاتشان را مردم بپردازند. ولی آیا امروز هیچ حزبی چنین اقتداری سیاسی برای انجام این کار را دارد؟ زمانی که گوردون براون [نخست‌وزیر بریتانیا بین سال‌های ۲۰۰۷ - ۲۰۱۰/ ۱۳۸۶- ۱۳۸۹] بانک‌ها را نجات داد از حمایت اپوزیسیون محافظه‌کار برخوردار بود. ولی امروز دولت و اپوزیسیون هر دو فاقد اعتبار هستند و هیچ اجماعی در طبقهٔ حاکم در مورد چگونگی واکنش به رکود اقتصادی‌ای طولانی‌مدت در بریتانیا وجود ندارد. "

آشفتگی فزایندهٔ رفتاری امپریالیسم ایالات متحده موجب شده است برخی کشورهای اروپایی (به‌ویژه اسپانیا) به‌سوی تقویت روابط اقتصادی‌شان با چین حرکت کنند. الکس گوردون می‌گوید: "اگر چنین چرخشی علیه آتلانتیک‌گرایی به روندی گسترده‌تر تبدیل شود بحرانی عمیق در حکومت بریتانیا را موجب خواهد شد."

برای بسیاری از مردم بریتانیا امروز زمانِ گسست از اتحاد امپریالیستی با ایالات متحده فرا رسیده است: توهین‌های مکرر دونالد ترامپ، حمایت آشکار دولت او از نیروهای راست افراطی، و جنگ بی‌ملاحظه‌اش با ایران، همگی، به تقویت مطالباتی مانند اخراج نیروهای نظامی آمریکا از خاک بریتانیا دامن زده‌اند که تا همین اواخر غیرقابل تصور بودند.

الکس گوردون می‌گوید: "این امری بسیار مهم است که ما این گسست را رقم بزنیم. این رابطهٔ به‌اصطلاح ویژه که بر اساس آن بریتانیا یک ناو هواپیمابر غرق‌نشدنی برای ایالات متحده است، هستهٔ اصلی دیدگاه دولت بریتانیا در مورد نقش خود در جهان را تشکیل می‌دهد. اگر بتوانیم رابطهٔ بین ایالات متحده و بریتانیا را به‌چالش بکشیم، مسیر مبارزهٔ سیاسی را برای سوسیالیسم و توسعهٔ سوسیالیستی باز خواهیم کرد و گرنه باز کردن این مسیر در شرایط فعلی، یعنی در حالی که به بانک‌های آمریکایی و ارتش آمریکا وابسته هستیم اساساً ممکن نیست."

گسست از امپریالیسم ایالات متحده همچنین به‌معنای حفظ خودمان است. گوردون با لحنی تلخ خاطرنشان می‌کند که بریتانیا در حال حاضر نیز از طریق اجازه دادن به بمب‌افکن‌های دوربردِ ایالات متحده برای استفاده از پایگاه‌های نظامی بریتانیا، درگیرِ جنگ با ایران است. قابل تصور است که بریتانیا درنتیجهٔ گسترش ناتو که به‌نظر می‌رسد صداهایی قدرتمند در ارتش و نهادهای اطلاعاتی بریتانیا برای آن لابی می‌کنند، درنهایت درگیر جنگ داغ با روسیه شود.

تمایل به جنگ، یک پدیده در سراسر اروپاست و گوردون بر لزوم مقاومت جهانی در برابر این تمایل تأکید می‌کند. گوردون می گوید: "شنبه ۲۰ ژوئن [۵ تیرماه ۱۴۰۵] تاریخی کلیدی است. لندن میزبان دومین کنفرانس جهانی علیه جنگ، پس از برگزاری نخستین نشست این کنفرانس در اکتبر گذشته در پاریس، خواهد بود. مردم از سراسر اروپا در این کنفرانس شرکت خواهند کرد (اعتصاب‌کنندگان مدارس آلمانی علیه خدمت سربازی اجباری، کارگران باراندازهای ایتالیایی و یونانی که ارسال محموله‌های تسلیحاتی را مختل کرده‌اند، اتحادیه‌های کارگری اسپانیایی و فرانسوی، و جز این‌ها). این رویداد نقطه‌عطف کانونی‌ای مهم برای جنبش صلح خواهد بود و زمینه را برای سومین کنفرانس صلح در مادرید، در اواخر امسال، فراهم خواهد ساخت."

گردهم آوردن جنبش‌های صلح و کارگری به‌منظور متوقف کردن حرکت به‌سوی جنگ جهانی، اولویت اصلی کمونیست‌ها است. حزب کمونیست بریتانیا در نشست بین‌المللی حزب های کمونیست و کارگری در هاوانا، کوبا، در ماه اوت/ مرداد- شهریور، شرکت خواهد کرد. اگرچه، میزبانی این شهر در صدمین سالگرد تولد فیدل کاسترو انتخابی به‌جا است، ولی تلاش دونالد ترامپ برای خفه کردن کوبا با محاصرهٔ کامل انرژی، این همبستگی را بیش از پیش ضروری کرده است. حزب کمونیست بریتانیا متعهد شده است برای ارسال یک کانتینر کامل (با هزینه‌ای حدود ۲۵ هزار پوند) از کمک‌های پزشکی از طریق فراخوان " "Cuba Viveکوبا زنده است") کمک مالی جمع‌آوری کند.

گوردون می‌گوید: "دفاع از کوبای سوسیالیستی حیاتی است." اگرچه روسیه توانست مقداری نفت به کوبا برساند و چین نیز سلول‌های فتوولتائیک، باتری‌ها، و زیرساخت‌های انرژی خورشیدی را با هدف دستیابی کوبا به خودکفایی انرژی تأمین می‌کند، "ولی فشار ناشی از محاصره در حال حاضر بر مردم کوبا بسیار زیاد است و حتی به مرگ‌هایی زودرس منجر می‌شود، زیرا کلینیک‌ها و زایشگاه‌ها با کمبود برق مواجه هستند. این فاجعه‌ای اجتماعی است که از جانب امپراتوریِ شرور و رو به‌زوال ایالات متحده بر کوبایی‌ها تحمیل می شود."

گورددون می‌گوید تجاوزگری آشکار ایالات متحده در دوران ترامپ بدون هیچ‌گونه ظاهرسازی در مورد دموکراسی یا حقوق بشر می‌تواند نقطه‌عطفی در این زمینه باشد: "جوانان امروز به این وضعیت نگاه می‌کنند. آنان آنچه در غزه رخ داد را دیدند و آنچه در ایران در حال رخ دادن است را نیز می‌بینند. ایالات متحده و نظامی‌گرایان جدید در جنگ تبلیغاتی شکست می‌خورند. مردم سراسر اروپا ذهنیت

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ الکس گوردون: برای گشودن راه به سوسیالیسم،

جنگی‌ای که سیاستمداران و رسانه‌ها به آنان حُقنه می‌کنند تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند. آنان خدمت سربازی اجباری نمی‌خواهند. آنان رفاه می‌خواهند نه جنگ" و این یک فرصتی بزرگ برای چپ است اگر بتواند مبارزه برای صلح و همچنین برای هزینه‌های زندگی را یکی کند.

گوردون در ماه ژانویه/ دی- بهمن‌ماه ۱۴۰۴ به‌مقام دبیرکلی حزب کمونیست بریتانیا انتخاب شد. او با جانشینی "رابرت گریفیتس" که از سال ۱۹۹۸/ ۱۳۷۷ رهبری حزب را بر عهده داشت، در جایگاه مقامی مهم قرار گرفته است. ولی این رانندهٔ قطار (لکوموتیوران) و رهبر دو دورهٔ "اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن، دریانوردی، و حمل‌ونقل" ("RMT"، پیش از این نیز در مبارزات جنبش‌های صلح و اتحادیه‌های کارگری چهره‌ای شناخته‌شده بوده است. او که از زمان نخستین شغل تمام وقتش در شرکت "گاز کالور" ("CalorGas"در شهر بریستول در سال‌های دهه ۱۹۸۰/ ۱۳۶۰ عضو اتحادیهٔ کارگری بود، با شروع کار در مقام مسئول حفظ نظم در قطار و امنیت مسافران آن، وظیفه‌ای مهم در همکاری با راننده قطار، در سال ۱۹۸۹/ ۱۳۶۸ به یک فعال اتحادیهٔ کارگری تبدیل شد.

او در این اتحادیه با "افرادی فوق‌العاده و الهام‌بخش" آشنا شد و رشد سیاسی‌اش و مبارزه علیه خصوصی‌سازیِ راه‌آهن و همچنین تلاش برای حفظ استانداردهای ایمنیِ راه‌آهن در سال‌های دههٔ ۱۹۹۰/ ۱۳۷۰ را مدیون این اتحادیه می‌داند. اگرچه سال‌های این دهه با دوران "پایان تاریخ"-نظریهٔ فوکویاما- همزمان بود، زمانی که طرفداران خصوصی‌سازی کل اقتصاد در اوج قدرت قرار داشتند، اما زمانی نیز بود که نسلی از رهبران مبارزِ اتحادیه‌های کارگری (از جمله "باب کرو" از "اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن، دریانوردی، و حمل‌ونقل" ("RMTدر حال ظهور بودند و آموزش سیاسی گوردون نیز با ظهور این "تُرک‌های جوان" (اصطلاحی که در جنبش سندیکایی بریتانیا با الهام از حزب اتحاد و ترقیِ سال‌های دهه ۱۸۸۰/ ۱۲۵۹ خورشیدی در ترکیهٔ عثمانی برای فراکسیون جوانان چپ به‌کار برده می‌شد) گره خورده بود.

گوردون می‌گوید: "حتی در جوانی هم احساس می‌کردم سیاست‌های من بر خلاف جهت جریان، اگر نه بر خلاف تاریخ، بلکه بر خلاف افکار محترمانه و رایج، پیش می‌رود. به ما فعالان مبارز اتحادیه‌های کارگری گفته می‌شد که ما "دایناسور"هایی هستیم که در گذشته زندگی می‌کنیم. می توان گفت نولیبرالیسم در آن زمان وارد مرحلهٔ بلوغش می‌شد. به‌نظر می‌رسید که بسیار قدرتمند است، ولی دیگر این‌گونه نمی نماید. قطعاً به مرحلهٔ انحطاطش رسیده است."

گوردون می‌گوید: "دو ادعای نولیبرالیسم، یکی اینکه رشد اقتصادی می‌تواند از طریق رقابت دستمزدی به‌دست آید، یعنی وادار کردن کارگران به کار بیشتر با دستمزد کم‌تر و دیگری اینکه ارزش می‌تواند از طریق مبادله ایجاد شود، هر دو، همان‌گونه که مارکسیست‌ها از ابتدا می‌گفتند، نادرست از آب درآمده‌اند. تجارت، ارزش ایجاد نمی‌کند، بلکه نیروی کار است که ارزش ایجاد می‌کند. رقابتِ دستمزدی موجب کارایی نمی‌شود، بلکه تنها کارگران را فقیرتر می‌سازد. نرخ واقعی دستمزدها اکنون پایین‌تر از سطح سال‌های یک دههٔ گذشته است. اقتصاد بریتانیا به نیروی کار ارزان معتاد شده است و این امر همچون عاملی بازدارنده برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌هایی جدید عمل می‌کند، به همین دلیل است که اقتصاد بریتانیا با بهره‌وریِ پایینِ مزمن مشخص می‌شود."

گوردون می‌گوید: "ما در همه‌جا ویرانه‌هایی که حاصل این اجماع نولیبرالی است را شاهدیم. رؤیای محافظه‌کاران برای یک دموکراسیِ مالکیت‌محور برای داشتن خانه و کاشانه فروپاشیده است. شکاف عظیم میان درآمدها و قیمت خانه‌ها به‌این معناست که حتی زوج‌های شاغل با درآمدی مناسب هم پیش‌پرداخت خرید خانه در لندن یا منچستر را نمی‌توانند تأمین کنند. وضعیت مسکن در سراسر بریتانیا رو به وخامت گذاشته است. در کامدن، جایی که من زندگی می‌کنم، شورای محلی عملاً به یک مالکِ زاغه‌گردان تبدیل شده است. مردم نه تنها در اینجا، بلکه در

لندن و سراسر کشور در خانه‌هایی مرطوب و کپک‌زده و بلوک‌های آپارتمانی‌ای با آسانسورهای خراب، زندگی می‌کنند. لیست‌های انتظار برای تعمیرات مسکن بسیار طولانی هستند."

گوردون می‌گوید: "خدمات اجتماعی و عمومی ما توان مقابله با پیامدهای انسانی این وضعیت را ندارند. ما افرادی با مشکلات سلامت روان را در خیابان‌ها می‌بینیم که نشانه‌های آشکارِ بحران و رنج را بروز می‌دهند. ما با یک اپیدمی از خشونت علیه کارکنان خدمات عمومی، از جمله در صنعت حمل‌ونقل، روبه‌رو هستیم. من امروز صبح همراه با شعبه اتحادیهٔ خود در ایستگاه راه آهن پدینگتون بودم و در حال پخش اعلامیه دربارهٔ کارزار اتحادیه علیه حمله به کارکنان حمل‌ونقل بودیم."

گوردون می‌گوید: "این واقعیت تلخ، حداقل از زمان اجرای نتیجهٔ همه‌پرسی اتحادیهٔ اروپا در سال ۲۰۱۶/ ۱۳۹۵ زمانی که اکثریت با رأی به خروج از اتحادیه اروپا، به کل ساختار حکومت سیاسی کشور رأی منفی دادند و آنچه به‌منزلهٔ مرکز سیاسی در بریتانیا پذیرفته شده بود، در هم شکسته شد. در ۱۰ سال گذشته ما شش نخست‌وزیر داشته‌ایم و به‌زودی ممکن است که شاهد هفتمین نخست‌وزیر باشیم. حزب کارگر و حزب محافظه‌کار همزمان در حال افول هستند، اتفاقی که قبلاً نیفتاده است. احتمالاً در انتخابات محلی این هفته نشانه‌هایی از میزان فروپاشی نظام دو حزبی را خواهیم دید."

" گوردون می‌گوید حزب کمونیست در تعدادی از رقابت‌های انتخاباتی در انگلستان، اسکاتلند، و ولز نامزدهایی معرفی کرده است، نه با این انتظار که کرسی‌هایی را به‌دست آورد، بلکه به این دلیل که "در گفت‌وگوی سیاسی در جامعه‌های کارگری حضور داشته باشد. اگرچه میانه‌روها نمی‌توانند دوام بیاورند، ولی نیروهای چپ در وضعیت خوبی برای بهره‌برداری نیستند. سرخوردگی و سردرگمی پس از کارشکنی در رهبری جرمی کوربین در حزب کارگر چندین سال ادامه داشته است. و هیجان کنونی پیرامون حزب سبز بیش از آنکه آغاز یک جنبش جدید کارگری باشد، به‌نظر می‌رسد پژواکی از کوربینیسم است."

گوردون آگاه است که ساختن حزب کمونیست همچون حزب مارکسیستیِ جنبش کارگری، یک حزبِ پیشاهنگِ مبارزِ چپ، به نقشی که حزب در مبارزاتِ پیشِ رو برای هزینه‌های زندگی و همچنین پیش بردنِ مبارزه برای صلح و علیه نظامی‌گری و جنگ می‌تواند داشته باشد بستگی دارد. او تأکید می‌کند این نبردها می‌توانند نقطه‌عطفی باشند. او به سخنان "رابین پیج آرنوت" اشاره می‌کند که در جزوهٔ جدید حزب کمونیست دربارهٔ اعتصاب عمومی، اعتصابی که صد سال پیش در چنین روزهایی آغاز شد، نقل قول شده است: "در هفتهٔ اول ماه مه ۱۹۲۶/ ۱۳۰۵ در روستای معدنی چاپول در دورهام که بعدها مسکویِ کوچک نام گرفت، تنها یک کمونیست وجود داشت. سه ماه بعد، هیچ سالنی در چاپول نبود که بتواند اعضای حزب را در خود جای دهد، و من مجبور شدم در آمفی‌تئاتری طبیعی بر دامنهٔ تپه، در میان نور آفتاب، برای نزدیک به ۲۰۰ کمونیست سخنرانی کنم." آرزوی بزرگی است، ولی به هر حال، ما جهانی را برای فتح در پیش داریم.

ادامهٔ ایسمارا وارگاس والتر: ترامپ عزم انقلابی کوبا را ..

هدف انتقاد قرار داد که تا کنون از او و دیگر کنشگران همبستگی با کوبا پشتیبانی نکرده‌اند.

برای نمونه، جاسمین کروکت، نمایندهٔ دموکرات ایالت تگزاس، ویدئویی را در "تردز" (Threads)بازنشر کرد که در آن فردی حسن پایکر را به‌تمسخر می‌گرفت. سازندهٔ ویدئو گفته بود: "کامالا هریس، نمایندهٔ ریاست‌جمهوری از حزب دمکرات هرگز چنین کاری نمی‌کرد. این تاوانِ تشویق مردم به رأی دادن به نامزدهای حزب سوم است."

پایکر در نوشته‌ای در ایکس، به‌شیوهٔ همیشگی خود هشدار داد که این یورش‌ها به کنشگران همبستگی با کوبا فقط پایان نخواهد یافت و نوشت: "هر میانه‌روِ 'مگای آبی'(اصطلاحی انتقادی برای توصیف بخشی از دموکرات‌های هوادار سرسخت حزب که از دید منتقدان رفتاری مشابه هواداران دوآتشهٔ ترامپ دارند) که از این احضاریه‌ها شادمان می‌شود سخت در اشتباه است. از نظر آنان شما هم کمونیست هستید. به‌دنبال شما هم خواهند آمد."

او همچنین گفت دموکرات‌های میانه‌رو که "مگای آبی" می‌نامدشان از آن‌روی نگران‌اند چون "نامزدهای متمایل به چپ از طرح همگانی درمان پشتیبانی می‌کنند و با همکاری ایالات متحده در جنگ‌های اسرائیل مخالف‌اند و در برخی رقابت‌های انتخاباتی علیه نامزدهای مورد حمایت تشکیلات حزبی در حال پیروزی‌اند." پیام پایکر این بود که شماری از دموکرات‌ها ممکن است فشارهای دولت ترامپ بر فعالان چپ را به‌زیان خود ندانند، زیرا این فشارها می‌تواند به تضعیف رقیبان چپ‌گرا و حفظ نفوذ آنان در حزب دموکرات یاری رساند.

بالا بردن هزینهٔ کنشگری سیاسی و مدنی تا مرز ناتاب‌آوری

فاکس‌نیوز ادعا می‌کند دامنهٔ این پیگرد دولتی تا ۴۰ شهروند آمریکایی که به کاروان "نوئسترا آمریکا" پیوسته‌اند گسترش می‌یابد و انتظار می‌رود احضاریه‌های دیگری نیز صادر شود. تا کنون علیه هیچ‌یک از آنان نیز اتهامی مطرح نشده است. بااین‌همه، استدلال حقوقی دولت می‌تواند نشان دهد که گام بعدی‌اش چه خواهد بود.کارشناسان حقوقی که در گزارش فاکس نیوز به آنان اشاره شده یادآور شده‌اند دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری می‌تواند بر پایهٔ استاندارد "مسئولیت محض" (بدون نیاز به اثبات قصدِ خود) مجازات‌هایی مدنی اعمال کند به‌این معنی که دولت به اثبات قصد و نیت خود نیازی ندارد. در برابر، دولت برای گشودن یک پروندهٔ کیفری‌ای بر پایهٔ "قانون اختیارات اقتصادی در شرایط اضطراری بین‌المللی" شواهدی را باید نشان دهد که بر اساس آن متهم به نقض قانون آگاهانه دست زده است.

به‌سخنی دیگر، دولت ابزاری نیرومند در اختیار دارد که با آن‌ها می‌تواند کنشگرانی را که به‌طورآشکار به کوبا سفر کرده و کمک‌هایی انسان‌دوستانه به آن رسانده‌اند زیر فشار و در معرض بدنام‌سازی عمومی قرار دهد، بی‌آنکه ناچار باشد ثابت کند آنان خلافی بیش از انجام این سفرها مرتکب شده‌اند.

این‌گونه ابهام‌های حقوقی همان ابزاری‌اند که حکومت‌های اقتدارگرا برای مهار و خاموش کردن مخالفت‌ها به‌کار می‌گیرند. نه از راه پیروزی در دادگاه، بلکه با تحمیل هزینه‌هایی سنگین که ادامهٔ کنشگری را دشوار یا ناممکن می‌سازد. این الگو شباهتی نگران کننده به سرفصل‌هایی تاریخی از گذشتهٔ ایالات متحده دارد. دولت ترامپ گام‌به‌گام نوعی مک‌کارتیسم تازه را پیش می‌برد. یعنی به‌کارگیری دستگاه‌های اجرای قانون فدرال علیه نیروهای چپ، نه برای رویارویی با تهدیدهای واقعی امنیتی، بلکه برای خاموش کردن مخالفت سیاسی و هراسان کردن جنبش‌هایی که با هم‌رأیی دوحزبی در سیاست خارجی به‌چالش برمی‌خیزند. بررسی‌ها در ارتباط با کوبا درست در همین چارچوب جای می‌گیرد.حتی فاکس‌نیوز نیز می‌پذیرد که بر پایهٔ قانون ثبت مأموران خارجی، کنشگری و پشتیبانی سیاسی از متمم نخست قانون اساسی برخوردار است و ثبت شدن ذیل این قانون مانع فعالیت سیاسی نمی‌شود. با این حال، فراخوان‌های فدرال، بررسی‌های وزارت خزانه‌داری، و هماهنگی میان چند نهاد دولتی، فارغ از آنکه در پایان اتهامی مطرح شود یا نشود، فضایی هراس‌آور می‌آفریند و اثر بازدارندهٔ خود را بر جای می‌گذارد.

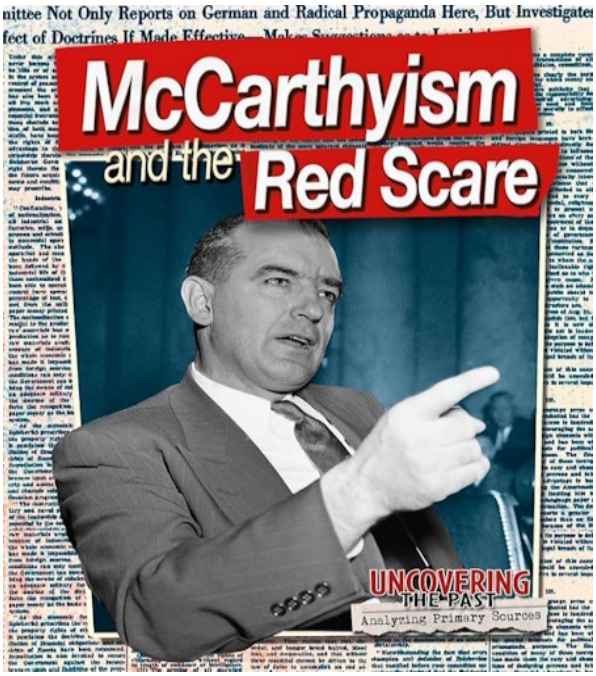

بازگشتِ سرخ‌هراسی

در دوران مک‌کارتیسمِ سال‌های دههٔ ۱۹۵۰/۱۳۳۰ تنها قرار گرفتن در کانون بررسی‌های دولتی از مانند نام برده شدن، زیر نظر قرار داشتن گرفته گرفتن تا فراخوانده شدن می‌توانست زندگی حرفه‌ای و شغل افراد را ویران کند، سازمان‌ها را از هم بپاشد، و جامعه‌های کنشگری را به‌سکوت وادارد.

گزارشی دیگر از فاکس‌نیوز از بررسی گردهمایی‌ای در ۹ مه/۱۹ اردیبهشت‌ماه در شهر ویلمینگتِن در ایالت کالیفرنیا خبر می‌دهد. در این گردهمایی دیوید رامیرس آلوارس، دیپلمات سفارت کوبا، برای حدود پنجاه کنشگر و عضو اتحادیهٔ کارگری سخنرانی کرد و دربارهٔ طرح‌های قانونی در دست بررسی کنگره از جمله لایحه‌هایی که می‌توانند محاصرهٔ تجاری چند دهه‌ای علیه کوبا را کاهش دهند، توضیح داد.

سفارت کوبا هرگونه تخلف را رد و سخنگوی آن اعلام کرده است که دیپلمات‌های کوبایی به‌طورکامل به "پیمان وین دربارهٔ روابط دیپلماتیک" پایبند هستند و ارتباط با سازمان‌های جامعهٔ مدنی بخشی عادی از کار دیپلماتیک به‌شمار می‌آید.آنچه دولت در اصل جرم‌انگاری می‌کند، تلاش برای تغییر سیاست خارجی ایالات متحده از راه لابی‌گری سیاسی است.

بررسی فاکس‌نیوز، این جست‌وجو را برگرفته از "یادداشت امنیت ملی ریاست‌جمهوری شمارهٔ ۷" می‌داند که ترامپ در سپتامبر/شهریور ۲۰۲۵/۱۴۰۴ صادر کرد. در آن یادداشت به سازمان‌های فدرال دستور داده شد "ساختارها، شبکه‌ها، نهادها، سازمان‌ها، و سرچشمه‌های تأمین مالی" مرتبط با کنشگری سیاسیِ ناسازگار با سیاست‌های دولت مورد بررسی قرار گیرند. اتهام‌هایی که اکنون این گروه‌های زیر فشار فدرال را عامل یک قدرت خارجی معرفی می‌کنند، بازتاب همان الگوی دوران جنگ سرد است، زمانی که منتقدان نظام سرمایه‌داری و سیاست خارجی ایالات متحده به وابستگی به اتحاد شوروی متهم می‌شدند. احضاریه‌های قضایی، رسیدگی به برگه‌های مالی، و تهدید به پیگرد قانونی، همیشه با هدف پاسداری از امنیت ملی به‌کار گرفته نمی‌شوند و همان گونه که گذشته نشان داده است این اقدام‌ها می‌توانند دستاویزی برای سرکوب سیاسی باشند.

این شکل تازهٔ مک‌کارتیسمِ نو دست‌کم تا کنون، بیش از آن که بر جلسه‌های پُرسروصدای بازجویی کنگره تکیه داشته باشد بر گزارش‌های رسانه‌های هم‌سو با دولت ترامپ و نامه‌های وزارت دادگستری تکیه داشته است. بااین‌همه، درست مانند مک‌کارتیسم گذشته، پیام نهفته در آن روشن است: مخالفت سیاسی بی‌هزینه نخواهد بود.

تهدید ایالات متحده علیه گروه‌های همبستگی با کوبا آیا بازگشتِ مک‌کارتیسم است؟

گزارش شده است که بازرسان فدرال در وزارتخانه‌های دادگستری و خزانه‌داری به پژوهشی گسترده دربارهٔ سازمان‌های همبستگی با کوبا دست زده‌اند، اقدامی که خطر بازگشت شیوه‌های مکارتیستی برای هدف قرار دادن شهروندان آمریکایی‌ای که با سیاست این کشور در برابر کوبا مخالفند را افزایش می‌دهد.

بنابر گزارش شبکهٔ رسانه‌ای فاکس‌نیوز، وزارت دادگستری و وزارت خزانه‌داری در حال بررسی نهادهای غیرانتفاعی و گروه‌های کنشگر آمریکایی‌ای هستند که در زمینهٔ همبستگی با کوبا کار می‌کنند. دولت ترامپ مدعی است این گروه‌ها در فعالیت‌های لابی‌گری، پیام‌رسانی، گردآوری کمک‌های مالی، سازمان‌دهی و ارسال هیئت‌های همبستگی، و کنشگری سیاسی با مقام‌های دولت کوبا هماهنگی دارند. دولت آمریکا این گونه فعالیت‌ها را در چهارچوب نقض احتمالی "قانون ثبت عاملان خارجی" و آیین‌نامه‌های تحریمی وزارت خزانه‌داری می‌داند. فاکس‌نیوز ادعا کرده است "۱۴۵ نهاد غیرانتفاعی، تشکل کارگری، سازمان پشتیبانی سیاسی، و گروه کنشگری در سراسر ایالات متحده را شناسایی کرده که برای "پشتیبانی از دولت کوبا و حزب کمونیست کوبا بسیج شده‌اند" و درمجموع سالانه نزدیک به یک میلیارد دلار درآمد دارند.

از سازمان‌هایی که فاکس نیوز از آن‌ها نام برده است به "گروه کودپینک" (CodePink)، "شبکهٔ سراسری همبستگی با کوبا" (National network on Cuba)، کمیته‌های "از کوبا دست بردارید"، برگزارکنندگان کاروان "نوئسترا آمریکا" (Nuestra America)، "انجمن مردم" (Peoples Forum)، "حزب سوسیالیسم و رهایی"، رسانهٔ "بریکتِرو نیوز" (BreakThrough News)، ائتلاف "آنسر" (Act Now to Stop War and End Racism)، حزب سوسیالیست مردم آفریقا، حزب کمونیست ایالات متحده، سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا، حزب صلح و آزادی، حزب کارگران سوسیالیست، انجمن ملی وکلا، و اتحادیه‌های کارگری از جمله شاخه‌های "اتحادیهٔ کارکنان خدمات بین‌المللی" و اتحادیه "انجمن بین‌المللی ماشین‌کاران" می‌توان اشاره کرد. (Employees International UnionService)

"بریگاد ونسرموس" (Venceremos Brigade) که یکی دیگر از گروه‌هایی است که اکنون زیر ذره‌بین قرار گرفته ریشه در سال ۱۹۶۹/۱۳۴۸ دارد. در این سال دانشجویان و جوانان آمریکایی برای همکاری و کنشگری‌های ابراز همبستگی و کار داوطلبانه در کنار مردم کوبا به آن کشور سفر کردند.

بیش از شش دهه است که شبکه‌های همبستگی با کوبا به‌صورتی

آشکار فعالیت می‌کنند، هیئت‌های همبستگی به کوبا می‌فرستند، کمک‌های انسان‌دوستانه فراهم می‌آورند، و برای پایان دادن به محاصره‌ای که مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال به سال آن را محکوم کرده است دادخواهی می‌کنند.

محاصرهٔ کوبا در بیش از شصت سال گذشته نتوانسته است به هدفش که سرنگونی دولت این کشور است دست یابد. بااین‌همه، این سیاست به تهیدست‌تر شدن مردم عادی کوبا و دور شدن ایالات متحده از همسایگانش در نیمکرهٔ غربی انجامیده است

ابزارهای حقوقی به‌منظور خاموش کردن صدای منتقدان

فاکس‌نیوز این گروه‌ها را بخشی از آنچه "زیست‌بوم همسو با کمونیسم کوبا" می‌نامد می‌شناساند، اما بیشترشان از نظر سیاسی، سازمانی یا اندیشه‌ای با یکدیگر پیوندی ندارند. همچنین روشن نیست که هم‌اکنون چه شماری از این گروه‌ها هدف بررسی وزارت دادگستری یا وزارت خزانه‌داری هستند.

پشتوانهٔ ادعاهای مطرح‌شده در این پرونده‌ها یکسر گزارش‌های فاکس‌نیوز است و تا زمان نگارش این مطلب هیچ اتهامی علیه هیچ‌یک از سازمان‌ها یا افراد نام‌برده در بالا مطرح نشده است. اما گذار از مرحلهٔ بررسی به صدور فراخوان‌های قانونی و احضاریه‌ها نشانه‌ای روشن‌تر از مقاصد دولت به‌دست می‌دهد.

همچنان بنابر گزارش فاکس‌نیوز، دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری، درخواست‌های رسمی اطلاعات که نوعی فراخوان قانونی به‌شمار می‌آیند برای "مِدیا بنجامین"، بنیادگذار "جنبش کودپینک"، و "حسن پایکر"، پخش کنندهٔ زنده اینترنتی در توئیچ (Twitch)، فرستاده است. این احضاریه‌ها درخواست برگه‌های مالی، پشتیبانی تدارکاتی، و ارتباطات مربوط به شرکت این دو نفر در کاروان "نوئسترا آمریکا" در فروردین‌ماه سال جاری است که کمک‌های انسان‌دوستانهٔ مورد نیاز را به هاوانا رسانده است. کودپینک در پاسخ به این خبر گفت تا روز یکشنبه هیچ احضاریه‌ای دریافت نکرده است. با این حال، مِدیا بنجامین در ایکس نوشت: "آری، گناهکارم؛ گناهکارِ دوست داشتنِ مردم کوبا. گناهکارِ این باور که کودکان کوبایی به دارو نیاز دارند، نه بِه تحریم. گناهکارِ این باور که کوشش برای نجات جان انسان‌ها نباید جرم به‌شمار آید." حسن پایکر نیز دموکرات‌هایی را

ادامه در صفحهٔ ۱۱

کمک مالی رسیده

کمک مالی از کانادا، ارسلان	۱۰۰ دلار

آدرس پستی:	B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب:	http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب:	E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب:	https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب:	https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب:	https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1262, 15 June 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran